

گامنامه انجمن علمی دانشجویی تعاون و رفاه اجتماعی

پایت گذاری اجتماعی

SOCIAL POLICY

شماره دوم، دوره اول، اسفند ماه ۹۷

پذیرش بنیادهای عدالت اجتماعی
هفت تپه | نسبت سیاست گذاری اجتماعی و مددکاری | هستی دولت
نظام آموزش و ساختن ایران | فقر | انواع خشونت علیه زنان

حلقه رفاه

دوشنبه‌ها، ساعت ۱۲
دفتر انجمن‌های علمی

حلقه رفاه، گفت‌وگویی است پیرامون ضرورت سیاست‌گذاری در حوزه رفاه اجتماعی در ایران که هر هفته برگزار می‌شود.

انجمن علمی دانشجویی تعاون و رفاه اجتماعی
دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی



فهرست



۰۲
سر آغاز
۰۳
هفت تپه
۰۶

نسبت سیاست گذاری اجتماعی و
مددکاری اجتماعی



۱۸
نگاهی به مسئله فقر
۲۰
انواع خشونت علیه زنان را بشناسیم
۲۱
نگاه
۲۲
شادکامی و سیاست گذاری عمومی



۰۷
پی ریزی بنیادهای عدالت اجتماعی
۱۳
نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن
۱۴
شادکامی جهانی
۱۶
خبر رفاه



۲۴
زبان به کام سیاست
۲۶
هستی دولت
۲۷
چگونه متخصص جست و جو در
گوگل شویم؟
۲۸
حلقه مطالعاتی واکاوی خاستگاه
عدالت اجتماعی



انجمن علمی و پژوهشی تعاون و رفاه اجتماعی
دانشگاه علوم اجتماعی علامه طباطبائی



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی

فاطمه صدقی زاده (علامه)، ابراهیم چراغی (علامه)
ویراستار: یاسمن محبوبی متین (تهران)
نظارت نهایی قبل از چاپ: سعید ناصری (علامه)
عکس جلد: زهرا جعفری (بهشتی)
صفحه آرایی: علی رضا چمن زار

آدرس کانال: [t.me/@AtuSocialPolicy](https://t.me/AtuSocialPolicy)

ایمیل: AtuSocialPolicy@gmail.com

در صورتی که تمایل به همکاری با نشریه دارید، با
ایمیل فوق در تماس باشید. اطلاعات تماس در کانال
نیز ذکر شده است.

گاهنامه سیاست گذاری اجتماعی
شماره دوم، دوره اول، اسفندماه ۹۷
صاحب امتیاز:
انجمن علمی دانشجویی تعاون و رفاه اجتماعی
مدیر مسئول: علی رضا چمن زار (علامه)
شورای سردبیری: شیوا آقایی (علامه)، میلاد
صفايي (علامه)، علی رضا چمن زار
هیئت تحریریه: میترا جعفری (علامه)، آیدین
محمدی (علامه)
همکاران این شماره: محمد خانی (علامه)، نجمه
واحدی (علامه)، محمدحسین انصاری (علامه)

از ابتدای سال ۹۷ تاکنون شاهد اعتراضات کارگری از گوشه و کنار ایران هستیم. اعتراضاتی که توجه نسبتاً گسترده‌ای را نیز به خودش جلب کرده‌است. با نزدیک شدن به پایان سال نیز خبرهای ناخوشایندی که در واکنش به این اعتراضات بوده است به گوش می‌خورد.

غالب اعتراضات صورت گرفته در این چند ماه گذشته از جنس معیشتی و درآمدی است که با بحرانی شدن وضعیت کلان اقتصادی کشور نیز شاهد تشدید این اعتراضات هم بودیم.

در این بین توجه به مطالبات کارگران نیز حائز اهمیت است. کارگرانی که به گفته خودشان نه تنها برای براندازی نظام به میدان نیامده‌اند بلکه به دنبال مطالبه حقوق از دسته رفته‌شان هستند. پرداخت معوقات گسترده، پرداخت حق بیمه‌ها و افزایش سطح دستمزد تنها گوشه‌ای از مطالبات برحق این کارگران است. در شماره دوم سیاست‌گذاری اجتماعی، تاریخچه سازمان بین‌المللی کار به عنوان موضوع اصلی انتخاب شد. در ادامه با وضعیت روز کارگری کشور و بحران‌های آن، سعی کردیم نگاهی کوتاه به این مسئله بیندازیم.

دومین شماره نشریه سیاست‌گذاری اجتماعی قرار بود انتهای آبان ماه منتشر شود. اما به دلیل مشکلات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری که از سمت کلان و خرد رخ داد، این مهم به تأخیر افتاد. بعضی از یادداشت‌ها و اخبار تغییر کرد و در نهایت توانستیم شماره دوم را در اسفندماه ۹۷ منتشر کنیم.

سعی کردیم که اشکالاتی که در شماره اول داشتیم را مرتفع کنیم؛ اما بدون شک همچنان سرشار از ایرادیم. پس در صورتی که انتقاد و پیشنهادی دارید، لطفاً با ما در میان بگذارید.

در انتها، ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که نشریه‌ای که سعی کند با مخاطبش همراه باشد و نیاز مخاطبش را رفع کند، نیازمند به کار تیمی و تلاش مستمر دارد. در صورتی که تمایل دارید در شماره‌های آتی با سیاست‌گذاری اجتماعی همراه شوید، با ما در تماس باشید. اطلاعات تماس در شناسنامه آمده‌است.



محمد خانی

دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی علامه طباطبایی



سندیکا، تشکل و نهاد مستقل کارگری فراهم کردند. از سوی دیگر در ساحت سیاسی، جنگ و برخی خصیصه‌های پوپولیستی امکان سرکوب نهادهای مستقل کارگری و برخورد با احزاب و گروه‌های مخالف را فراهم کرده بود. در ساحت سیاسی، بزرگ‌ترین حزب چپ (توده اکثریت) با خوانشی غلط از مارکسیسم-لنینیسم و اولویت بخشیدن به مبارزه با امپریالیسم در برابر مبارزه با استبداد داخلی، در برابر سرکوب نهادهای مستقل کارگری واکنشی منفعلانه نشان دادند و زمینه را برای دوره‌ای از موج سرکوب فراهم ساختند.

همان‌طور که گفته شد در ساحت اقتصادی، طبق قانون اساسی، اقتصاد دولتی (تحت مالکیت عمومی و زیر نظر دولت) و اقتصاد تعاونی (تحت مالکیت تعاونی یا عمومی) می‌بایست با در دست داشتن دست کم دوسوم اقتصاد بر بخش خصوصی چیره می‌شد؛ در حالی که در این سال‌ها شاهد چیرگی بخش‌های مختلف خصوصی رانته (رانته دولتی و رانته نظامی یا خصولتی)

شکل‌گیری اعتراضات کارگران مجموعه کشت و صنعت هفت‌تپه اهواز و پافشاری بر مطالباتی که اینک به نظر نویسن می‌نمود و حتی منجر به واکنش رسانه‌های رسمی شد؛ همچنین اعلام همبستگی ائتلاف مختلف جامعه نظیر دانشجویان، معلمان و کارگران سرتاسر کشور، اهمیت این اعتراضات و لزوم بررسی و فهم آن را نشان می‌دهد.

بسترهای شکل‌گیری

پیش از انقلاب، کارگران با اعتراضات و اعتصابات گسترده خود توانستند برخی از مهم‌ترین شرایط مادی فروپاشی نظام سلطنتی را فراهم کنند و در بامداد انقلاب، با گسترش اعتراضات خود طیفی از مطالبات کارگری را مطرح کنند.

در سال‌های اول انقلاب، خرده‌بورژوازی و دستگاه روحانیت حاکم اندک‌اندک بخش‌های انقلابی بزرگ دیگر، یعنی طبقه کارگر، زنان و طبقه متوسط جدید را به مصاف خود خواند. از سویی در ساحت حقوقی، با مطرح کردن شوراهای اسلامی کار زمینه را برای برچیدن هر

« پس از جنگ طبقه کارگر ایران به صورت پیشینی تضعیف شد. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، فروپاشی شوروی، پیش‌تاختن سیاست‌های نئولیبرالی ریگان و تاچر در سطح جهانی و سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران پیش‌زمینه آن را به وجود آورد. مقررات زدایی از قانون کار، ارزان‌سازی نیروی کار و کاهش توان سازماندهی کارگران در دستور کار این سیاست‌ها قرار گرفته بود. »



بوده ایم. اساساً این نتیجه از خلال سرکوب بسترهای اجتماعی قدرت‌گیری کارگران و تأثیر آنان در نفی و کنارگذاری هر شکلی از اداره شورایی و برخی روندهای دیگر به وجود آمد.

پس از جنگ، طبقه کارگر ایران به صورت پیشینی تضعیف شد. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، فروپاشی شوروی، پیش‌تاختن سیاست‌های نئولیبرالی ریگان و تاجر در سطح جهانی و سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران پیش‌زمینه آن را به وجود آورد. مقررات‌زدایی از قانون کار، ارزان‌سازی نیروی کار و کاهش توان سازماندهی کارگران در دستورکار این سیاست‌ها قرار گرفته بود.

به زودی خوانشی نوین از اصل ۱۴۴ قانون اساسی مطرح شد که خصوصی‌سازی همه چیز را در دستورکار خود قرار می‌داد، از کارخانه‌ها تا آموزش و بهداشت و مسکن و فراغت. حلقه نیاوران در اصل بازوی مشورتی، آکادمیک و تکنوکراتیک این موج خصوصی‌سازی بود که در تمامی دولت‌های پس از جنگ تا حد زیادی چیرگی داشت. بخش‌های مختلف دولتی و عمومی جامعه به سرعت خصوصی‌سازی شدند و هرگونه مقاومتی در هم شکسته شد.

تاریخچه سندیکا و اعتراضات

هفت‌تپه شهری است باستانی که در حاصلخیزترین قسمت دشت خوزستان قرار گرفته است. شهری در کنار زمین‌های کشاورزی بارور. کارگران مجموعه کشت و صنعت هفت‌تپه در سال‌های ۸۵ و ۸۶ اعتراضات کارگران خود را انسجام بخشیدند و خواستار بازگشایی سندیکای کارگری خود شدند (که در سال ۵۳ ایجاد شده بود). بیش از ۲۵۰۰ کارگر در نامه‌ای بر این خواست تأکید کرده بودند و پس از اعتراضات و مبارزات بسیار، در سال ۷۸ سندیکای کارگری کشت و صنعت هفت‌تپه بازگشایی شد. به زودی علی نجاتی (یکی از بازداشت‌شدگان کارگری اخیر) در همان دوره به همراه چهار عضو

خود فرامی‌خواندند و با کشاندن اعتراضات خود به خیابان‌ها و دخیل کردن دیگر اقدار جامعه، رنگ و بوی تازه‌ای به اعتراضات خود بخشیدند.

با گسترش دوره‌های مختلف اعتصابات کارگری هفت‌تپه و حمایت بخش‌های مختلف جامعه از مطالبات آنان، به‌ویژه مقابله با خصوصی‌سازی حیات اجتماعی (از کارخانه‌ها تا آموزش و بهداشت و مسکن و فراغت) و نیز لزوم اداره شورایی (دست‌کم بخش‌های عمومی و دولتی جامعه)، برخوردهای امنیتی گسترش یافت و به بازداشت و شکنجه اسماعیل بخشی، بازداشت علی نجاتی و یک خبرنگار زن و تهدید و احضار بیست نفر از فعالان کارگری منجر شد.

راهی که باید رفت

این اعتراضات در نهایت با همان سدی مواجه شدند که از ابتدا با آن روبه‌رو بودند. سد اختناق و استبداد داخلی. نیروهایی که در ابتدا و در شرایط جنگی توانسته بودند، در شرایط فرصت‌طلبی آشکار برخی از گروه‌ها و احزاب و فضای پوپولیستی حاکم، نیروهای

هیئت‌مدیره سندیکا، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس و سه سال محرومیت از تمامی فعالیت‌های صنفی و کارگری محکوم شدند.

در سال ۹۶، دوباره اعتراضات کارگران هفت‌تپه توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرد. تصاویر، کارگرانی را نشان می‌داد که با سروروی بسته، اعتراضات خود را پیش می‌بردند. خواسته‌های آنان در این دوره از اعتراضات و اعتصابات گسترده، بازپرداخت حقوق‌های معوقه و بن‌ها و پاداش‌های دو سال قبل بود.

این اعتراضات در سال ۹۷ و پس از جنبش سراسری دی‌ماه، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. اینک کارگران علاوه بر خواست پرداخت حقوق معوقه خود، با مطالباتی وارد میدان شده بودند که در این دوره اعتراضات کارگری، مطالباتی نوین بود و نیز با دیگر بخش‌های معترض جامعه همسوی بود: اداره شورایی و مقابله با روند خصوصی‌سازی.

کارگران این بار با صورت‌های پوشانده‌نشده با شعارهایی مشخص، همکاران‌شان و دیگر بخش‌های جامعه را به اتحاد با



© Khabar

بازنمایی می‌کنند؛ در بستر اقتصادی خود را به شکل خصوصی‌سازی گسترده حیات اجتماعی، ارزان‌سازی نیروی کار و تهی‌دست‌سازی اقشار مختلف جامعه نشان می‌دهد. این تضاد اینک به شکل تضادی عمده در آمده است که جهت‌گیری برای رفع این تضاد می‌تواند با توجه به بسترهای اجتماعی، صنفی و سیاسی موجود، راه را برای بازگرداندن آموزش، فراغت، مسکن و بهداشت همگانی و دردسترس برای اقشار مختلف و اداره شورایی جامعه هموار کند. در واقع، جریان تحول‌خواه ایران که در قیام مجاهدین تبریز و تلاش‌های حیدر عموآغلو در دفاع از مشروطه و نیز نخستین جمهوری سوسیالیستی ایران (به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی) و بعدها در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب ۵۷ تبلور یافته بود، اینک راه خود را باید از مسیر حل این تضاد بگشاید و مسیر دموکراسی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را با هژمونی طبقه کارگر و زنان ایران بگشاید.

با خصوصی‌سازی گسترده، ایجاد شکل‌ها و نهادهای کارگری و اداره شورایی تحت رهبری حزب یا ارگانی انقلابی که هم‌پوند با اقشار ناراضی و معترض مختلف است و همبستگی با آنان را در دستور کار خود قرار می‌دهد، هم از چیره‌شدن بخش‌های ارتجاعی و سازش‌گر در شوراهای شکل‌های کارگری جلوگیری می‌کند و هم امکان تغییرات بنیادی ساختاری سیاسی و اجتماعی لازم را برای تحقق این مطالبات فراهم می‌کند. از سوی دیگر، اینک تضاد سیاسی و اجتماعی پیش رو در بسترهای مختلف خود را به شکل‌های مختلفی نشان می‌دهد: در بستر اجتماعی-سیاسی در هر شکل اعتراضی خود را به شکل سرکوب و بازداشت گسترده فعالان اجتماعی در حوزه‌های مختلف (از محیط زیست تا معلمان، زنان، کارگران، دانش‌آموزان، رانندگان کامیون و تراکتور و...) نشان می‌دهد؛ در بستر سیاسی خود را به شکل دوره‌هایی از انتخابات و استیلاهای مختلف نشان می‌دهد که ذی‌نفعان دو جناح سرمایه‌داری حاکم بازیگران اصلی آن هستند و منافع طبقاتی خود را به‌منزله منافع عمومی و خیر عمومی همه افراد، اقشار و طبقات اجتماعی ایران

کارگری را درهم شکنند و با یاری بازوهای مختلف سرکوب و در هم شکستن نهادها و تشکل‌های مستقل کارگری فضای یکه تازی خود را فراهم کنند؛ اینک در شکل دو جناح سرمایه‌داری رانتی حاکم (جناح سرمایه‌داری رانتی دولتی و جناح سرمایه‌داری رانتی نظامی) توانسته بودند برخی از افراد جامعه را در منافع خود شریک کنند و با پرچم خصوصی‌سازی حیات اجتماعی خواست خود را به‌منزله خواست تمامی جامعه، به نام منافع عمومی و منافع ملی پیش ببرند. بی‌شک اعتراضات سراسری که اینک بخش‌های مختلف جامعه در آن حضور دارند، بدون محتوای اجتماعی (شکل‌بندی‌های گروهی، نهادی و سندیکایی) می‌تواند به شورشی بزرگ اما پوپولیستی راه برد که راه را برای قدرت‌گیری جناحی راست و سرکوبگر باز می‌کند. از سوی دیگر این اعتراضات بدون محتوای ایدئولوژیک (اداره شورایی جامعه بر بخش‌های تحت مالکیت عمومی و دولتی) نیز به همان سرنوشت دچار خواهد شد. اما این دو ضرورتی دیگر را نیز پیش می‌کشد، خواست مقابله

نسبت سیاست‌گذاری اجتماعی و مددکاری اجتماعی

آنچه در همایش ملی مددکاری اجتماعی و توسعه پایدار گذشت

شیوا آقایی

دانشجوی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی علامه طباطبایی



همایش ملی مددکاری اجتماعی و توسعه پایدار (از نظریه تا عمل) به‌همت سازمان بهزیستی کشور با همکاری دانشگاه علامه طباطبایی ۲۲ و ۲۳ آبان‌ماه برگزار شد. این همایش دوروزه در سالن حجاب، متعلق به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در جریان بود. موضوع یکی از پنل‌های این همایش، مددکاری اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی بود. دکتر تاج‌زینانی در این پنل درباره نسبت بین سیاست‌گذاری اجتماعی و مددکاری اجتماعی سخنرانی کردند. متن پیش‌رو گزیده‌ای از سخنرانی دکتر تاج‌زینانی در این همایش است.

زمانی که جامعه‌ای در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی با خلأ مواجه است، مددکاری اجتماعی به‌عنوان یک نقش می‌تواند این خلأ را جبران کند. در غیاب سیاست اجتماعی مطلوب بار حل مشکلات روی دوش نهادهایی می‌افتد که می‌خواهند آسیب‌ها و مشکلات را به‌صورت پسینی حل کنند.

مایرز در ۱۹۹۵ پنج نقش را برای مددکاران اجتماعی برشمرده است:

- ۱) مددکار اجتماعی به‌مثابه متخصص سیاست‌گذار اجتماعی
- ۲) مددکار اجتماعی به‌مثابه کارگذار تغییر در محیط خارجی کار
- ۳) مددکار اجتماعی به‌مثابه کارگذار تغییر در محیط داخلی کار
- ۴) مددکار اجتماعی به‌مثابه کانال انتقال سیاستی
- ۵) مددکار اجتماعی به‌مثابه خود سیاست

ریس و همکارانش بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۵ انجام دادند، به این نتیجه رسیدند؛ مددکاران اجتماعی حتماً باید در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی آموزش ببینند. امروزه لازم است از ظرفیت مددکاران اجتماعی برای پیشبرد اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی استفاده شود. این مهم نیازمند مهارت و دانشی است که باید در برنامه آموزشی گروه مددکاری اجتماعی گنجانده شود.

شده است. در واقع سیاست‌گذاری اجتماعی بستر و محیطی را برای خدمت‌رسانی مددکاران اجتماعی فراهم می‌کند. البته گاهی ممکن است همین محیط سیاست‌گذارانه مانع خدمت‌رسانی مددکاران شود. مددکاری اجتماعی ظرفی است برای پیشبرد اهداف سیاست‌گذارانه، بنابراین نکته تأمل‌برانگیز برای ما استفاده از چنین ظرفیتی است. چرا مددکاران اجتماعی باید به‌سمت مسائل سیاستی حرکت کنند؟ تحلیل وضعیت شرایط امروز جامعه ما نشان می‌دهد، ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در سطح کلان است. پس توجه مددکاران نیز باید از سطوح خرد و میانی متوجه سطوح کلان شود.

لزوم توجه به عمل سیاستی

عمل سیاستی، مجموعه‌ای از مهارت‌ها جهت تغییر سیاست است. مددکاران اجتماعی باید باکیفیت باشند و مجموعه‌ای از مهارت‌ها را کسب کرده باشند. در این صورت می‌توانند سیاست‌هایی را پیشنهاد دهند یا برای دستیابی به اهداف عدالت اجتماعی و اقتصادی در سیاست‌ها تغییراتی ایجاد کنند. برای ایفای چنین نقش مؤثری از سوی مددکاران اجتماعی، رویکرد فرد در محیط و رویکرد سیستمی مبنای تئوریک قرار می‌گیرد.

چطور محیط سیاستی بر کار مددکاران اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟

نسبت بین سیاست‌گذاری اجتماعی و مددکاری اجتماعی عموم و خصوص مطلق است. سیاست‌گذاری اجتماعی بستر کلی برای فعالیت مددکاران اجتماعی فراهم می‌کند و مددکاران نیز از این بستر سیاست‌گذاری تأثیر می‌پذیرند.

از دو زاویه می‌توان نسبت بین سیاست‌گذاری اجتماعی و مددکاری اجتماعی را بررسی کرد:

۱) مددکاران اجتماعی در بستری سیاستی کار می‌کنند و در خلأ نیستند. در نتیجه، زمینه سیاستی بر کارشان تأثیرگذار است.

۲) سیاست‌گذاری اجتماعی و مددکاری اجتماعی در ارزش‌ها و اصول زیربنایی نقاط مشابهی دارند. عدالت اجتماعی و برابری اجتماعی از نقاط مشترک این دو حوزه هستند. تحقق عدالت اجتماعی به‌معنای دستیابی به برابری اجتماعی یا رفاه اجتماعی از اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی قلمداد می‌شود. در مبحث حرکت به‌سمت برابری اجتماعی، با مفهوم ایجاد تغییر مثبت مواجه می‌شویم که از رئوس سیاست‌گذاری اجتماعی است. در مجموعه علوم اجتماعی به‌دنبال شناخت، فهم و تبیین پدیده‌ها و آسیب‌های اجتماعی هستیم. در سیاست‌گذاری اجتماعی می‌خواهیم از این پدیده‌ها استفاده کنیم تا در جامعه تغییر مثبت ایجاد کنیم و مانع روندهای منفی شویم. در دستورکار مددکاری اجتماعی هم از تغییر به‌سمت وضعیت بهتر بحث



پی‌ریزی بنیادهای عدالت اجتماعی

ترجمه:

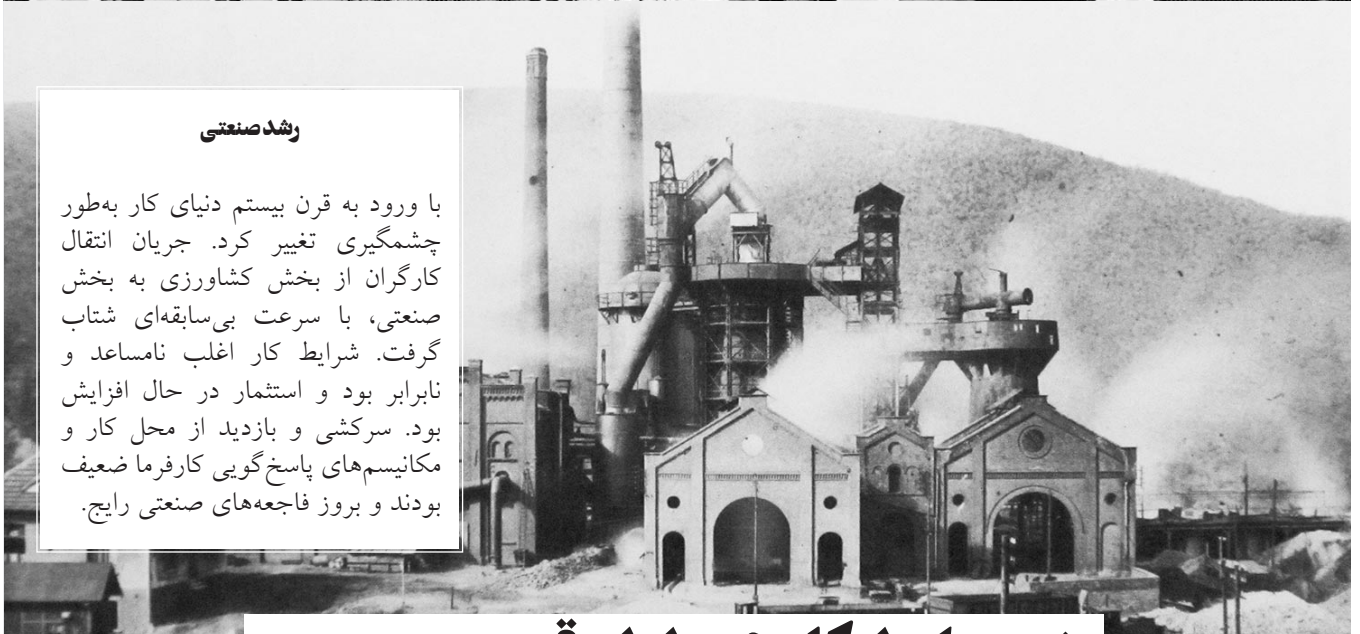
شیوا آقایی (دانشجوی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی علامه طباطبایی)
علی‌رضا چمن‌زار (دانشجوی کارشناسی تعاون و رفاه اجتماعی)

سازمان بین‌المللی کار، آژانس تخصصی سازمان ملل است که با مسائل حوزه کار و اشتغال سروکار دارد. اهداف اصلی آن ترویج حقوق کار، تشویق فرصت‌های کاری شایسته، بهبود تأمین اجتماعی و تقویت گفت‌وگو درباره مسائل حوزه کار است. این سازمان، جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۶۹ دریافت کرد.



چرا سازمان بین‌المللی کار ایجاد شد؟

در آغاز قرن نوزدهم تغییرات بسیاری فرایند ایجاد سازمان بین‌المللی کار را کلید زدند. مانند گسترش صنعتی شدن، وقوع جنگ‌ها و انقلاب‌ها.



رشد صنعتی

با ورود به قرن بیستم دنیای کار به‌طور چشمگیری تغییر کرد. جریان انتقال کارگران از بخش کشاورزی به بخش صنعتی، با سرعت بی‌سابقه‌ای شتاب گرفت. شرایط کار اغلب نامساعد و نابرابر بود و استثمار در حال افزایش بود. سرکشی و بازدید از محل کار و مکانیسم‌های پاسخ‌گویی کارفرما ضعیف بودند و بروز فاجعه‌های صنعتی رایج.

شرایط کار در طول قرن بیستم



۲ میلیون کودک

تعداد تخمینی کودکان کار در ایالات متحده در ۱۹۱۰ است.

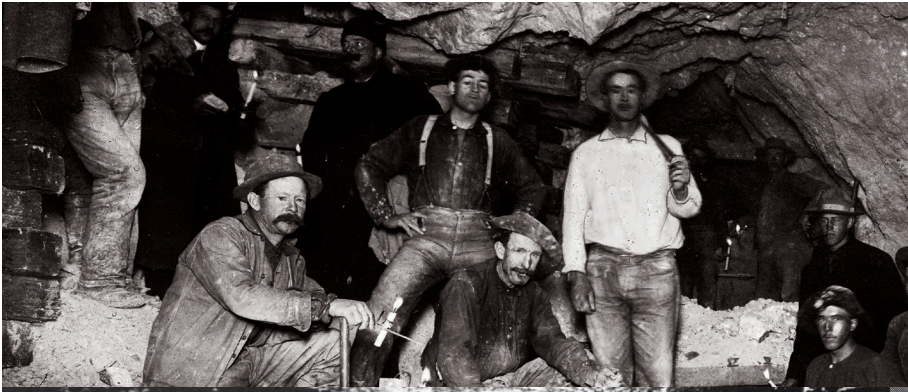


۸۰٪ از زنان شاغل

این میزان از زنان در انگلستان، تنها در پنج حوزه کاری کم‌درآمد شاغل بودند؛ یعنی: منسوجات، کشاورزی، خدمات خانگی، خرده‌فروشی و صنایع دستی.

۲ ماه

تعداد ماه‌های عملیات صنعتی است که شبه‌نظامیان محلی و نگهبانان شرکت‌های درگیر برای تلافی علیه اعتصاب معدنچیان کلرادو انجام دادند، قبل از آنکه «قتل عام لودلو» در ۱۹۱۴ اتفاق بیفتد.



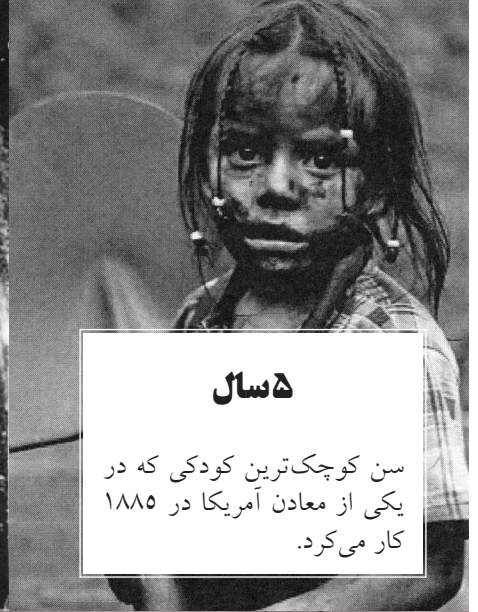
۱۰ پوند

جریمه نقض ایمنی که صاحب سن‌هن‌ید کاخیری (Senghenydd Colliery) در ولز پرداخت کرد. پس از اینکه انفجاری ۴۳۹ معدنچی



۵ سال

سن کوچک‌ترین کودکی که در یکی از معادن آمریکا در ۱۸۸۵ کار می‌کرد.



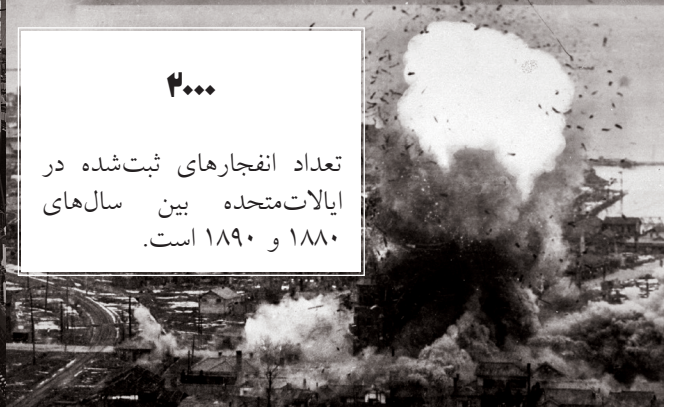
۵۲ ساعت

میانگین ساعت کاری هفتگی کارگرانی که در کارخانه تری‌انگل شرت‌ویست نیویورک در ۱۹۱۱ کار می‌کردند.



۲۰۰۰

تعداد انفجارهای ثبت شده در ایالات متحده بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ است.



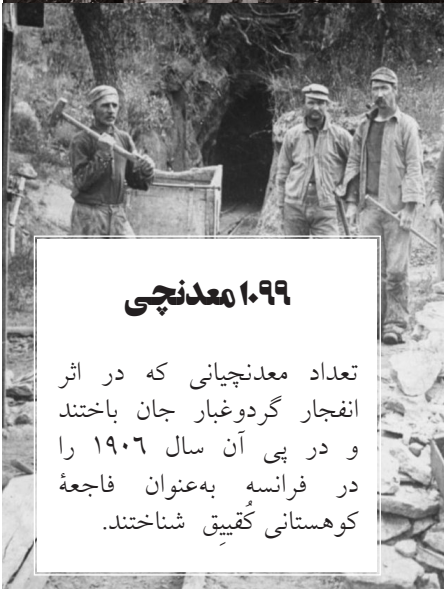
۳۵۰,۰۰۰ هزار

تعداد کارگرانی که در اولین روز جهانی کارگر در ۱۸۸۶ اعتصاب کردند و ۸ ساعت کار روزانه را طلب کردند.



۱۰۹۹ معدنچی

تعداد معدنچسانی که در اثر انفجار گردوغبار جان باختند و در پی آن سال ۱۹۰۶ را در فرانسه به‌عنوان فاجعه کوهستانی کُیبِیِّق شناختند.



برنامه کار جهانی

کار نقش مهمی در دستورالعمل سیاسی سرتاسر جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه داشت. درک کردن ماهیت به‌هم‌پیوسته بازار کار در حال افزایش بود. همچنین نیازی جهانی برای همکاری جهت حفاظت از کارگران شناسایی شد و [تصمیم گرفته شد] کشورهایی که به‌لحاظ اجتماعی پیشرفته‌اند در رقابت بازارهای جهانی حفظ شوند.



جنگ و انقلاب

در ۱۹۱۹، جنگ جهانی اول [با امضای] معاهده ورسای به پایان رسید. اما علیه انقلاب مداوم و جنگ داخلی در روسیه و گسترش ناآرامی‌های اجتماعی در اروپا امضا شد.

سازمان بین‌المللی کار و سازمان ملل متحد به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از روند صلح تشکیل شدند. این اولین تلاشی بود که با ایجاد سازمان‌های جهانی به مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان پراخت تا همکاری‌های بین‌المللی ترویج شوند و گسترش یابند.



اساسنامه سازمان بین‌المللی کار

اولین قانون اساسی سازمان ILO را کمیسیون قانون بین‌المللی کار در اجلاس صلح در ۱۹۱۹ تهیه کرد. مقدمه آن اصول سازمان را مشخص می‌کند.

“صلح جهانی و پایدار تنها در صورتی ایجاد می‌شود که بر اساس عدالت اجتماعی باشد.”

“شرایط کار با چنین بی‌عدالتی‌ها، سختی‌ها و محرومیت‌هایی برای تعداد زیادی از مردم باعث ایجاد ناآرامی‌هایی شده است که صلح و توازن جهان را به خطر انداخته است؛ و این شرایط باید سریعاً بهبود پیدا کند.”

“شکست خوردن هر کشوری برای پذیرش شرایط انسانی کار مانعی بر سر کشورهای دیگر است که مایل به بهبود شرایط در کشورهای خود هستند.”





عدالت اجتماعی و شرایط انسانی کار را نمی‌توان به دست آورد در شرایطی که کارگران برای شنیده شدن صدایشان تلاش می‌کنند.

اساس سازمان بین‌المللی کار بر پایه نظامی است که به هرکدام از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران یک صندلی در میزگردها دهد تا آن‌ها بتوانند به‌طور آشکار با هم بحث کنند و استانداردهای کار را توسعه دهند.

این نظام سه جانبه‌گرا نامیده می‌شود و از مشخصه‌های این سازمان تا به امروز است.

اولین استانداردهای کار

تنظیم استانداردهای بین‌المللی کار، هسته اصلی فعالیت‌های سازمان بین‌المللی کار است. آن‌ها قصد دارند فرصت‌های زنان و مردان را برای به‌دست آوردن کار شایسته ارتقا بخشند تا شرایط آزادی، عدالت، امنیت و کرامت را تجربه کنند. در دو سال اول تأسیس سازمان ۱۶ قانون بین‌المللی کار و ۱۸ توصیه‌نامه تدوین شد.



پیمان‌نامه حمایت از مادران، ۱۹۱۹ (شماره ۳)

یکی از اولین اولویت‌های سازمان بین‌المللی کار، تصویب استانداردهایی برای محافظت از زنان در محل کار بود. هدف از این قرارداد، تضمین مرخصی اجباری همراه با حقوق برای زنان، شش هفته قبل و بعد از زایمان است.



پیمان‌نامه بیکاری، ۱۹۱۹ (شماره ۲)

این پیمان‌نامه نخستین تلاش سازمان بین‌المللی کار برای مقابله با مشکلات حمایت اجتماعی است که بخشی از آن به دلیل نیاز به فرستادن سربازان پس از اتمام جنگ به بازار کار است.



پیمان‌نامه ساعات کار (صنایع)، ۱۹۱۹ (شماره ۱)

اولین پیمان‌نامه سازمان بین‌المللی کار تغییر ساعات کاری به هشت ساعت در روز و ۴۸ ساعت در هفته در صنایع بود. کاهش ساعات کاری یکی از خواسته‌های اصلی اتحادیه‌های کارگری برای سال‌ها بوده است.



پیمان‌نامه کار شبانه نوجوانان، ۱۹۱۹ (شماره ۶)

این پیمان‌نامه کار شبانه را برای کارگران زیر ۱۶ سال ممنوع کرد و تنها بعضی صنایع خاص، اجازه استفاده از کارگران زیر ۱۸ سال را داشتند.



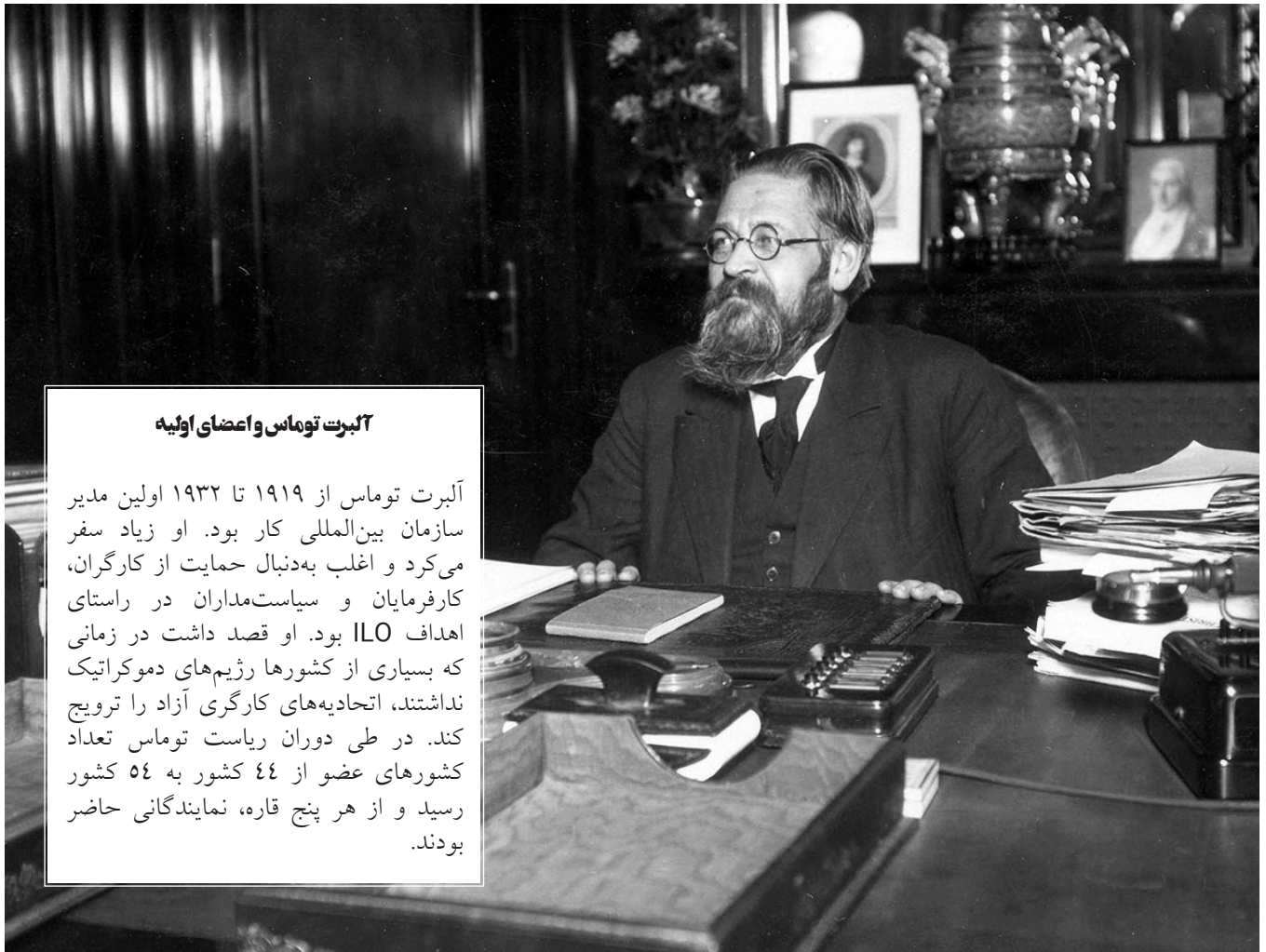
پیمان‌نامه حداقل سن (صنایع)، ۱۹۱۹ (شماره ۵)

این پیمان‌نامه اولین اقدام بین‌المللی درباره حقوق کودکان بود که اعلام کرد کودکان زیر ۱۴ سال نباید در صنایعی مانند معدن، کارخانه‌ها، ساخت‌وساز یا حمل‌ونقل کار کنند.



پیمان‌نامه کار شبانه (زنان)، ۱۹۱۹ (شماره ۴)

این کنوانسیون کار زنان را در ساعات ۱۰ شب تا ۵ صبح ممنوع کرد و در دورانی که برابری جنسیتی هنوز هدفی بسیار دور بود، به‌عنوان یک اقدام حمایتی مهم دیده شد.



آلبرت توماس و اعضای اولیه

آلبرت توماس از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ اولین مدیر سازمان بین‌المللی کار بود. او زیاد سفر می‌کرد و اغلب به دنبال حمایت از کارگران، کارفرمایان و سیاست‌مداران در راستای اهداف ILO بود. او قصد داشت در زمانی که بسیاری از کشورها رژیم‌های دموکراتیک نداشتند، اتحادیه‌های کارگری آزاد را ترویج کند. در طی دوران ریاست توماس تعداد کشورهای عضو از ۴۴ کشور به ۵۴ کشور رسید و از هر پنج قاره، نمایندگانی حاضر بودند.



اصول بنیادین امروز

امروزه در سازمان جهانی کار ۱۸۷ کشور عضو هستند. دستیابی به صلح از طریق عدالت اجتماعی هنوز هدف اصلی سازمان است. سازمان بین‌المللی کار همچنان در برابر جهانی‌سازی سریع و بحران اقتصادی شدید با اصول پایه‌ای خود هدایت می‌شود و به تعهد خود در قرن بیست و یکم نیز ادامه می‌دهد.

منبع متن و تصاویر: وبسایت سازمان بین‌المللی کار
www.ilo.org

«نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن» نوشته دیوید مناشری

میترا جعفری

دانشجوی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی علامه طباطبائی

که مدرن‌شدن و آزادی را مترادف با لیبرالیسم دانسته و با همان دید، روند مدرنیزاسیون آموزشی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. همین رویکرد باعث شده از نیروها و گروه‌هایی که نقش تأثیرگذاری در اجباری‌شدن آموزش عمومی و رایگان‌شدن آن در قانون اساسی مشروطه داشتند عمداً یا غیرعمد عبور کرده است.

در نتیجه باعث شده نخست از تقویت جبهه لیبرال‌ها که از اتحاد تجار و بخش بزرگی از روحانیت به وجود آمد و دوم تغییر قاجار به پهلوی و سیاست‌های اتخاذی هر دو شاه پهلوی که ریشه در فلسفه آموزش از نگاه آن‌ها داشت و زمینه‌ساز انحراف از اهداف اولیه مدرن‌شدن نظام آموزشی ایران (یعنی استفاده از نظام آموزشی به‌عنوان ابزار کنترل و یکسان‌سازی شهروندان) شود، از چشمانش دور شود.

تغییر در نظام آموزشی است. این نظام در ادامه نقش‌آفرینی خود برای مدرنیزاسیون ایران، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های بعدی و فلسفه تعریفی- بعضاً متفاوت با ضرورت نیاز اولیه- مسیر راه را تغییر داده و از دستیابی به اهداف خود بازمانده است.

حسن مهم دیگر این کتاب را می‌توان در تبارشناسی خصوصی‌سازی آموزش، کالایی‌شدن آموزش، مدرک‌گرایی و منزلت اجتماعی افزون‌شده توسط آن، دانست. کاری که شاید خود نویسنده در زمان تحقیق و تدوین کتاب تلاشی برای این کار نداشته است.

دکتر محمدحسین بادامچی مترجم کتاب پس از اتمام کار خود نقدهایی به کار دیوید مناشری وارد می‌کند. از جمله نادیده‌گرفتن نقش «بیگانگان» و «مقاصد استعماری» آنان در مدرن‌شدن نظام آموزشی ایران به‌صورت غربی، به‌ویژه در حوزه آموزش عالی است. او مرور آنچه در دوران پهلوی اول و دوم گذشت را مروری تعمّدی در بیان‌نکردن مقاصد پشت پرده می‌خواند! اینجا باید گفت: بالعجب از حافظه کوتاه‌مدت مترجم که در زمان ترجمه فراموش کرده (یا شاید هم عمداً خواسته فراموش کند) آنچه نخستین مرکز آموزش عالی (پلی تکنیک دارالفنون) به‌شیوه مدرن و غربی را ضرورتی ملی- میهنی ساخت فاصله داشته‌های آن روز ایرانیان در زمینه علوم با دیگر کشورهای سرآمد آن روزگار (اروپاییان، روسیه و حتی عثمانی) بود که نخبگان درباری (امیرکبیر) و اشراف قاجار (شاهزاده عباس میرزا و...) را به تکاپوی مدرن‌شدن و اصلاح ساختار از جمله اصلاح مدارس مکتب‌خانه‌ای و حوزوی انداخت.

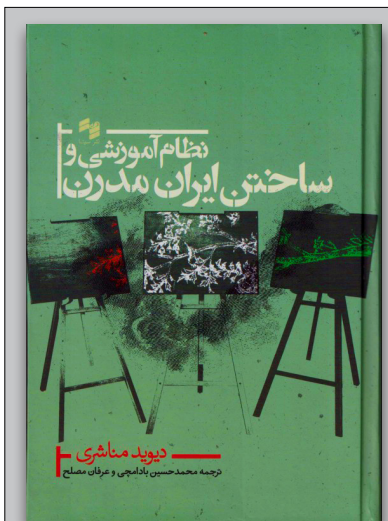
از جمله نقدهایی که می‌توان به کار مناشری وارد کرد این نکته است

کتاب «نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن» بی‌شک یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌هایی است که با نگاه به نظام آموزشی مدرن در ایران نگاشته شده است. این کتاب که ماحصل بیش از پانزده سال تحقیق «دیوید مناشری» است خواننده را با خود به دوره قاجار می‌برد و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره را توصیف می‌کند. چرایی و چگونگی بستر ضرورت‌یافته تغییر در آموزش سنتی (اعم از مکتب‌خانه‌ای و حوزوی) را به‌خوبی به تصویر می‌کشد.

مناشری در این کتاب مراحل، نحوه و نقش ورود نظام آموزشی مدرن در تحول جامعه ایرانی را در چهار دوره تاریخی بررسی می‌کند: دوره قاجار (۱۳۰۴-۱۱۵۸)، دوره رضا پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۴)، دوره محمدرضا پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰) و انقلاب اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۵۷). مراحل که با چگونگی احساس نیاز به فراگرفتن فنون نظامی مدرن، آشنایی با علوم جدید و اعزام دانشجویان ایران به غرب آغاز شد و در ادامه امیرکبیر نخستین پلی تکنیک ایرانی یا همان مدرسه دارالفنون را تأسیس کرد.

در ادامه مسیر متن «مناشری» خواننده را به جنبش بیداری ایرانیان، جنبش مشروطه و سپس مجلس نخست و دوم مشروطه می‌برد که نظام آموزشی اجباری فراگیر در قانون اساسی مشروطه گنجانده می‌شود؛ پایه‌ای می‌شود برای جایگزینی قانونی نظام آموزش مدرن و مدرسه به‌جای مکتب‌خانه‌های سنتی حوزوی. در فصل‌های بعدی نویسنده به بیان رابطه و فلسفه آموزشی مدنظر پهلوی اول، پهلوی دوم و انقلاب اسلامی می‌پردازد و دیدگاه حاکم در هر سه دوره را به تفکیک بیان می‌کند.

آنچه از خواندن این کتاب به دست می‌آید، شناختن ضرورت‌های



نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن

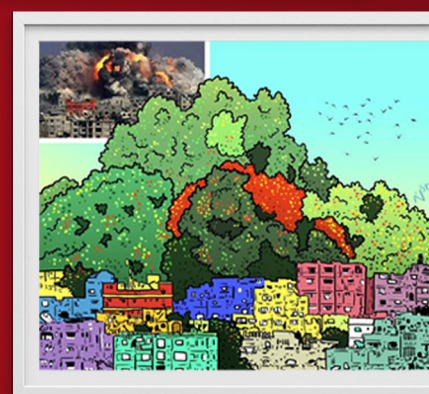
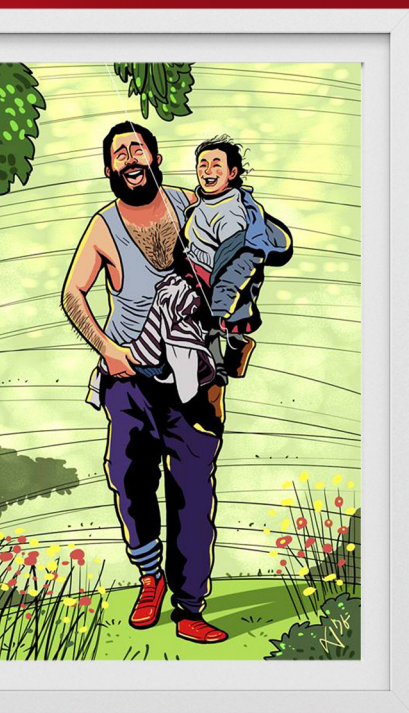
نوشته: دیوید مناشری

ترجمه: محمدحسین بادامچی و

عرفان مصلح

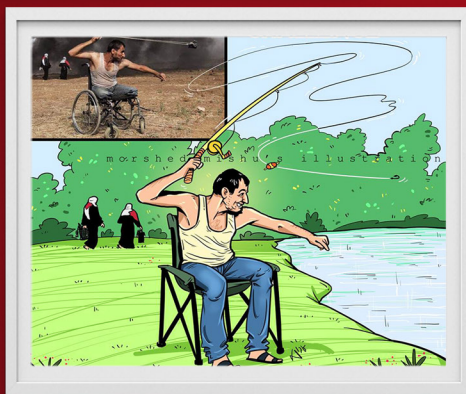
نشر سینا، ۱۳۹۷

تصور کن اگه حتی تو



مرشید میشو (Morshed Mishu) هنرمند بنگلادشی پروژه‌ای با عنوان شادکامی جهانی (Golbal Happiness) را شروع کرد که عکس‌های دلهره‌آور و ناراحت‌کننده ناشی از جنگ را به نوعی نشان دهد که جهانی بدون خشونت می‌تواند باشد. این آثار هنری، به ما نوعی دیگر از اندیشیدن به جهان را هدیه می‌کند. جهانی زیبا، آرام و شاد که تصور کردنش در جهان کنونی، شاید سخت‌تر از آنچه که به نظر می‌رسد، باشد.

صورت‌های دشوار ساخته...





آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی به پرداخت مالیات مکلف شد

به گزارش خبر رفاه، نمایندگان مجلس ایران در مصوبه روز ۴ اسفند خود آستان قدس رضوی، بنگاه های اقتصادی نیروهای مسلح و ستاد اجرایی فرمان امام را از سال آینده مکلف به پرداخت مالیات کردند.

این مصوبه مجلس در پی بررسی بندهای الحاقی تبصره ۹ بخش درآمدی لایحه بودجه سال ۹۸ بررسی و تصویب شده است.



نمایندگان مجلس ایران با تصویب بندی در لایحه بودجه دولت را موظف به حذف یارانه نقدی سه دهک بالای جامعه کردند

به گزارش خبر رفاه و به نقل از ایرنا نمایندگان در ادامه جلسه علنی شنبه هفته گذشته مجلس، بندهای الحاقی تبصره ۱۴ لایحه بودجه سال ۹۸ کل کشور را تصویب کردند.

نمایندگان در این بند الحاقی، دولت را موظف کردند که با استفاده از کلیه بانک‌های اطلاعاتی در اختیار، نسبت به شناسایی و حذف سه دهک بالای درآمدی از فهرست یارانه‌گیران اقدام کند.

همچنین در مصوبه‌ای دیگر مقرر شد به منظور تحقق کامل ردیف (۳) دریافتی‌های (منابع) جدول فوق، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است به استناد ماده (۴۸) قانون محاسبات عمومی و با اعلام شرکت دولتی تابعه وزارت نفت، نسبت به وصول مطالبات سنوات قبل شرکت مذکور از مشترکان اقدام کند. منابع وصولی به خزانه‌داری کل کشور واریز شود.

آمادگی ایران برای صادرات دارو به ونزوئلا

رئیس سازمان غذا و دارو در دیدار با معاون وزیر امور خارجه ونزوئلا برای صادرات دارو و تجهیزات به این کشور اعلام آمادگی کرد. / ایسنا

جزئیات دخل و خرج خانوارهای شهری در سال ۹۶ نشان می‌دهد

۷ میلیون خانوار بدون هیچ عضو شاغل

بانک مرکزی خلاصه‌ای از نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران برای سال گذشته را منتشر کرد. این گزارش «دخل و خرج» خانوار نمونه را برای سال ۱۳۹۶ به تصویر می‌کشد. به عبارتی دیگر از یک طرف سطح درآمد متوسط خانوار نمونه و ترکیب منابع درآمدی را روایت می‌کند و از طرف دیگر سطح هزینه‌ها و ترکیب سبد هزینه‌های خانوار نمونه را به شکل کمی ترسیم می‌کند.

در این میان، با بررسی سبد هزینه‌های خانوار می‌توان دریافت هزینه مسکن افزایش پیدا کرده اما سهم هزینه‌های خورد و خوراک تقریباً ثابت مانده، به دلیل اینکه در دهک‌های پایین درآمدی، خورد و خوراک، حداقلی است؛ بنابراین عملاً امکان کاستن از هزینه‌های خورد و خوراک وجود ندارد، اما نکته درخور توجه این است با اینکه از سهم هزینه‌های خوراکی در سبد مصرفی خانوار کاسته نشده، اما سرانه مصرف اقلام خوراکی حیاتی به شدت کاهش پیدا کرده است. تأمین هزینه‌های خوراکی در سال گذشته، ۲۳ درصد از مجموع هزینه‌های هر خانواده (به طور متوسط) را به خود اختصاص داده که اگر سلسله آمارها را بررسی کنیم، در دهه ۹۰ تقریباً با یک واحد درصد کاهش یا افزایش ثابت مانده است، اما مقایسه سرانه مصرف کالاهای خوراکی از ابتدای دهه ۹۰ تا پایان سال ۹۶ نشان می‌دهد هر خانوار به طور متوسط برای از پس هزینه‌ها برآمدن، از میزان مصرف خوراکی کاسته است. در حالی که در سال ۹۰ هر خانواده به طور متوسط حدود ۱۴۶ کیلوگرم برنج مصرف کرده، این رقم در سال ۹۶ به ۱۰۶ کیلوگرم رسیده است. سرانه مصرفی شیر نیز به شدت کاهش پیدا کرده و از ۱۶۶ کیلوگرم در سال ۹۰ به ۱۲۶ کیلوگرم در سال ۹۶ رسیده است، یعنی هر خانواده به طور متوسط سال گذشته در مقایسه با سال ۹۰ حدود ۴۰ کیلوگرم از مصرف شیر سالانه خود کم کرده است. میزان مصرف سرانه گوشت قرمز خانوارها نیز به نسبت سال ۹۰ حدود ۱۰ کیلوگرم کاهش داشته و میزان مصرف سرانه نان نیز از ۳۵۶ کیلوگرم به ۲۹۸ کیلوگرم رسیده است. تمامی این اعداد و ارقام کاهش نشان‌دهنده تضعیف امنیت غذایی خانوارها در دهه ۹۰ است.

در مجموع آنچه از میان آمار و ارقام گزارش بانک مرکزی که البته فقط درباره خانوارهای شهری است و اگر جامعه روستایی را نیز اندازه‌گیری می‌کرد، با آمار بالاتری نیز روبه‌رو بودیم، می‌توان دید، افزایش نابرابری، شکاف بیشتر طبقاتی و نزدیک شدن خانواده‌های بیشتری به خط فقر است. با توجه به تورم و گرانی کالاهای مصرفی در ماه‌های اخیر، می‌توان انتظار داشت که این روند با شدت بیشتری تداوم خواهد داشت. / میدان



دلیل افزایش قیمت خودرو از زبان وزیر صنعت

یک عضو هیات ریسه کمیسیون صنایع و معادن مجلس گفت: وزیر صنعت، معدن و تجارت علت موج جدید گرانی خودرو را احساس خطر مردم برای کاهش روزافزون ارزش پول ملی و هجوم به بازار خودرو برای تبدیل وجه نقد و سپرده‌های بانکی به خودرو اعلام کرد. کمیسیون صنایع مجلس نیز تصمیم گرفت کمیته‌ای ویژه برای رصد بازار و ارائه راهکارهای پیشنهادی به مجلس تشکیل دهد.



باغات تهران در معرض انقراض

عضو کمیسیون خدمات شهری شورای شهر تهران با بیان اینکه باغات تهران در معرض انقراض قرار دارند، خواهان تثبیت باغ‌های با بیش از ۵۰۰۰ متر مربع در تهران شد.

سید آرش حسینی میلانی با بیان اینکه اکنون آن باغات زیبا و ارزشمند، جای خود را به تعدادی ساختمان با مناظر بتنی، سنگی و شیشه‌ای داده است که آمار متفاوتی از تخریب باغات در چندین دهه که به نام نسل "توسعه سیمان‌محور" گذاشته شده، نقل شده است گفت: اما شکی نیست این تخریب باغات را تنها با فاجعه‌ای چون زلزله می‌توان مقایسه کرد. زلزله‌ای که ظرفیت تاب‌آوری شهرمان را در برابر تغییرات اقلیمی در آینده‌ای نزدیک کاهش داده است.

تجمع بازنشستگان وزارت بهداشت و دانشگاه‌های علوم پزشکی مقابل مجلس

این تجمع کنندگان خواستار اجرای دائمی و بدون تبعیض قانون مدیریت خدمات کشوری شدند. همچنین آنها که خود را فعالان صنفی پیشکسوتان وزارت بهداشت و بازنشستگان دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌نامیدند بر لزوم اختصاص بیمه کامل درمان، همترازی با حقوق شاغلان و داشتن رفاه اجتماعی تأکید کردند. / ایسنا



علی رجبی
@Ali_Rajabi

سخنان امروز حسن روحانی خطرناک‌ترین حرف‌های او در دوره دوم ریاست‌جمهوری است. واگذاری بی‌قاعده‌ای که امروز درباره‌اش حرف زد بیشتر رهاسازی مشکل و تلبار کردن آن برای دولت‌های بعدی است. به جای این روش خطرناک، شفاف کنید چه کسانی هیات مدیره شرکت‌های #شستا هستند و چقدر مزایا می‌گیرند!



Saba Azarpeik
@sabaazarpeik

آقای #روحانی داری خراب می‌کنی برخی از شرکت‌های #شستا رو مجانی واگذار کنیم بره؟ حتی اگر زبان ده شدند این از بی‌لیاقتی وزرای شماست این از بی‌در و پیکیری #تامین اجتماعی ه این از دزدی‌های بی‌حد و حصره داخل شستا است یکمی فقط یکمی از روی مردم خجالت بکشیم



رحمت اله حافظی
@drhafezi

آقای #روحانی، دولت شما بجز هدر دادن منابع عمومی چه اقدامی داشته؟ حال نوبت به اموال #بازنشستگان و #جامعه_کارگری کشور رسیده است؟! اموال #شستا، حتی شرکت‌های زیان‌ده آن متعلق به جنابعالی نیست که دستور قلع و قمع آن را صادر می‌کنید، #رانت‌های آنجا را از بین ببرید.

Translate Tweet



عطاالله حافظی
@AtaHafezi

جناب آقای روحانی @rouhani_ir مافیای مفسد در #شستا عاقدانه برخی شرکت‌ها را زیان‌ده کرده اند، حالا شما بجای برخورد با این مفسدین در #تامین_اجتماعی میفرمایید شرکت‌ها را رایگان واگذار کنید؟ تا همین مفسدین به رایگان مالک دارایی‌های تامین اجتماعی شوند؟ @shariatmadari_m

Translate Tweet

روحانی: شستا در ۹۸ سال واگذار می‌شود.

روحانی در جلسه‌ای که ۶ اسفند با وزیر و مدیران وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی داشت گفت: می‌دانم که در واگذاری‌های شستا، برخی کارشکنی می‌کنند با این وجود تأکید صد درصدی من و مقام معظم رهبری بر واگذاری شستا است. برخی از واکنش‌های فضای مجازی را می‌توانید بخوانید:



نگاهی به مسئله فقر

آیدین محمدی
دانشجوی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی علامه طباطبایی

می‌کند بدون توجه به این‌که چگونه این منابع توزیع می‌شوند و تأثیر آن بر زندگی احاد انسانی چیست. این رویکرد از آنجایی‌که از عوامل مهم دیگری که به رفاه و آزادی انسان کمک می‌کنند - همچون بهداشت عمومی، آموزش و تعلیم و تربیت همگانی غفلت می‌ورزد، ناقص و عقیم است (همان، ۲۵۲).

در سال ۱۹۷۴، بانک جهانی با انتشار گزارشی تحت عنوان «توزیع مجدد همراه با رشد» تأکید کرد که اگرچه سیاست‌های توزیع مجدد ثروت سودمندند اما به‌تنهایی با سیاست‌های ارتقای رشد سازگار نیستند. بر این اساس برخلاف آنچه پیش‌تر گمان می‌رفت میان رشد اقتصادی و کاهش فقر و نابرابری رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد. همچنین با توجه به اهمیت مسئله‌ی فقر، دهه ۱۹۸۰ دهه «فقرا» فراموش‌شده و دهه ۱۹۹۰ دهه «جنگ با فقر» نام‌گذاری شد. بانک جهانی نیز در گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۰ فقر را

فقر به‌عنوان یک مسئله اجتماعی و پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی که جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد در دهه‌های اخیر در کانون مباحثات اصلی توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی قرار گرفته است. در ابتدا تأکید بر مقوله رشد اقتصادی در سیاست‌های مربوط به فقرزدایی غلبه داشت؛ که نتیجه آن تسلط رویکردهای فقر درآمدی بر سیاست‌ها و برنامه‌های مقابله با فقر بود. این رویکردها اساساً تک‌ساختی و یک‌بعدی هستند که تأکیدشان بر درآمد یا مصرف است و سطوح مختلف توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد را نادیده می‌گیرند و صرف دستیابی به سطح مشخصی از درآمد، گویای تضمین دسترسی به کالاها و خدمات موردنیاز و تأمین نیازهای اساسی فرد یا خانوار موردنظر نیست (راغفر ۱۳۸۴، ۲۵۶). سنت غالب در علم اقتصاد توجه خود را معطوف به متغیرهایی همچون تولید ناخالص ملی یا ثروت ملی

« در شرایطی که جامعه از یک‌سو با نمایش ثروت‌های بادآورده از سمت اقشار مرفه جامعه و از سوی دیگر با پدیده‌هایی همچون کارتن‌خوابی، گورخوابی، فروش اعضای بدن و تن‌فروشی و مواردی از این قبیل مواجه باشد، احساس محرومیت می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی جدی‌تری در پی داشته باشد. »

محرومیت غیرقابل پذیرش در رفاه انسان تعریف می‌کند که شامل محرومیت اجتماعی و محرومیت فیزیولوژیکی می‌شود. گزارش مذکور با تأکید بر نقش حکومت و نهادها برای مبارزه با فقر سه محور اساسی بهبود فرصت‌ها، تسهیل توانمندسازی و افزایش امنیت را برمی‌شمارد. درنهایت ۱۹۰ کشور جهان در همین سال اعلامیه‌ی هزاره سوم توسعه را امضا کردند که اولین هدف از اهداف هشت‌گانه آن کاهش فقر بود.

به‌طورکلی می‌توان گفت رویکردهای کلاسیک در اقتصاد با تأکید هر چه بیشتر بر روی جنبه‌های اقتصادی و درآمدی، سایر ابعاد فقر و محرومیت را نادیده گرفته‌اند؛ اما در دهه‌های بعد برای توضیح ابعاد گسترده‌تری از پدیده فقر مفاهیمی چون فقر انسانی، فقر قابلیت‌ی و فقر چندبعدی نیز مطرح شدند که ابعاد گسترده‌تری از فقر و تأثیر آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان را نشان می‌داد.

شاخص فقر انسانی متشکل از سه شاخص طول عمر، دانش و آگاهی و سطح زندگی قابل قبول است و محرومیت افراد از تحصیل، امکانات و تسهیلات اقتصادی و بهداشتی و همچنین طول عمر پایین نشان‌دهنده‌ی فقر انسانی است (حمیدیان و همکاران ۱۳۹۳، ۳۹-۴۱).

فقر قابلیت‌ی که ریشه در آرای آمارتیا سن دارد فراتر از درآمد به اختیار و قدرت عمل و تصمیم‌گیری فردی می‌پردازد. بدین معنی که ممکن است فرد دارای درآمد یا سواد باشد اما از امکان شرکت در فعالیت‌های آزاد سیاسی یا اجتماعی و همچنین دسترسی به امکانات و منابع اقتصادی محروم باشد و درنهایت نتواند قابلیت‌های خود را به کارکرد تبدیل کند؛ بنابراین در بحث فقر قابلیت‌ی آن نوع از فقر مدنظر است که بر محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تکیه دارد و فقر را ناشی از فقدان قابلیت‌هایی می‌داند که در نهایت مانع خروج از وضعیت

فقر می‌شوند.

تعریف دیگری از فقر در غالب فقر چندبعدی ارائه شد. در سال ۲۰۱۰ برای اولین بار در گزارش توسعه‌ی انسانی به‌جای شاخص فقر انسانی (HPI) از شاخص فقر چندبعدی (MPI) استفاده شد. محققین سازمان ملل معتقدند این شاخص از شاخص‌های قبلی کامل‌تر است. شاخص فقر چندبعدی شامل سه بعد: سلامت (مرگ‌ومیر کودکان و تغذیه)، آموزش (سال‌های تحصیل و تعداد کودکان ثبت‌نام کرده در مدارس) و استانداردهای زندگی (دارایی‌ها، منزل، آب، برق، امکانات بهداشتی و سوخت آشپزی) است و بعد درآمد را کنار گذاشته است.

بدین ترتیب به‌مرورزمان شاهد تغییرات وسیعی در ادبیات فقر بوده‌ایم که هر یک سعی کرده‌اند ابعاد دیگری از این پدیده را روشن کنند که پیش‌تر کمتر موردتوجه قرار می‌گرفت. امروز در ایران نیز به دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و همچنین بحران‌های زیست‌محیطی ضروری است تا مسئله‌ی فقر به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی مدنظر قرار گیرد. پیش از انقلاب و در دوره پهلوی دوم باوجود عایدات نفتی فراوان مقابله با فقر توفیق چندانی نیافت. پس از انقلاب اسلامی نیز به دلایل گوناگون ازجمله تأثیری که گفتمان چپ در طول سال‌ها میارزه بر فضای سیاسی کشور داشت بحث عدالت اجتماعی نیز در میدان سیاست‌گذاری مطرح شد و در قانون اساسی بازتاب پیدا کرد اما آنچه در عمل اتفاق افتاد تعمیق فقر و همچنین تداوم آن در میان نسل‌های بعدی بود. درحالی‌که در سال‌های اخیر شاهد اختلاف چشم‌گیر درآمد در بین اقشار مختلف جامعه و افزایش انباشت ثروت در طبقات فرادست بوده‌ایم، کیفیت زندگی و میزان برخورداری طبقات فرودست از خدمات رفاهی به میزان قابل‌توجهی کاهش یافته است. درآمد طبقات فرادست به دلیل فرصت‌های بادآورده ناشی از برخورداری از فرصت‌های ناشی از رانت با شتاب بیشتری رشد یافته است، اما افزایش درآمد اکثریت

جامعه بسیار اندک بوده است به‌طوری‌که توده مردم برای تأمین بسیاری از نیازهای اساسی خود در تنگنا قرار گرفته‌اند. برخی از اقلام غذایی مثل گوشت قرمز از سبد بسیاری خانوارها حذف شده است و برخی اقلام نیز به‌سختی قابل تهیه‌اند، با این وصف سوءتغذیه بین مردم و به‌ویژه در بین کودکان می‌تواند در آینده نظام سلامت را با چالش‌هایی جدی‌تر روبرو سازد. از سوی دیگر بسیاری از خدمات رفاهی مثل بهداشت و آموزش که پیش‌تر توسط دولت تأمین می‌شد به دلیل خصوصی‌سازی‌های افسارگسیخته از دسترس خانوارهای کم‌درآمد خارج گشته است. این امر به‌نوبه خود تبدیل به عاملی بر گسترش میزان محرومیت اجتماعی در میان کسانی شد که از درآمد کم‌تری برخوردارند. در شرایطی که جامعه از یک‌سو با نمایش ثروت‌های بادآورده از سمت اقشار مرفه جامعه و از سوی دیگر با پدیده‌هایی همچون کارتن‌خوابی، گورخوابی، فروش اعضای بدن و تن‌فروشی و مواردی از این قبیل مواجه باشد، احساس محرومیت می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی جدی‌تری در پی داشته باشد.

منابع

- حمیدیان، اکرم، عزیز حزب‌اوی و حسن رضا یوسفوند (۱۳۹۳)، فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره نهم، شماره ۱.
- راغفر، حسین (۱۳۸۴) فقر و ساختار قدرت در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷.
- غفاری، مجتبی (۱۳۹۳) راهکارهای کاهش فقر: رهیافتی در اقتصاد نهادگرایی، برنامه ریزی و بودجه، زمستان ۱۳۹۳، سال نوزدهم، شماره ۴.
- غلامرضا غفاری، رضا امیدی (۱۳۸۹)، چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروذیت اجتماعی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۴.
- محمودی، وحید و سید قاسم صمیمی‌فر (۱۳۸۴)، مفهوم و روش‌های اندازه‌گیری فقر و نابرابری/فقر قابلیت‌ی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷.
- مهدی ابراهیمی (۱۳۹۳)، فقر درآمدی، فقر قابلیت‌ی و طرد اجتماعی: روندشناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۴۵.

انواع خشونت علیه زنان را بشناسیم

نجمه واحدی

دانشجوی ارشد مطالعات زنان علامه طباطبایی



جنسیت‌زده و سکسیستی دارد، می‌تواند زنان را به‌لحاظ روانی تحت‌فشار بگذارد.

خشونت اجتماعی

منظور از این شکل خشونت، خشونت در اجتماع نیست! منظور محدودکردن روابط اجتماعی فرد به هر شکلی است. تعیین کردن اینکه زن با چه کسانی در رفت‌وآمد باشد یا نباشد یا در عرصه اجتماعی تا چه حد فعال باشد و حضورداشته باشد، می‌تواند مصداقی از خشونت اجتماعی باشد. ممانعت از رشد و خودشکوفایی زن، یکی از مصداقی خشونت اجتماعی است که شامل منع زن از اشتغال، ادامه تحصیل و... می‌شود. این شکل از خشونت سومین رتبه را در انواع خشونت در ایران دارد.

خشونت اقتصادی

محروم کردن زن از نیازهای مادی‌اش، در اختیارگرفتن درآمد زن، آسیب‌رساندن یا تصرف در اموال زن یا سوءاستفاده مالی از او مصداقی از خشونت اقتصادی علیه زنان است. اگر مقوله کار خانگی رایگان که زنان در همه خانه‌ها انجام می‌دهند را هم به این معادله اضافه کنیم، متوجه سوءاستفاده‌های اقتصادی گسترده‌ای که تقریباً از همه زنان می‌شود خواهیم شد.

خشونت فیزیکی

خشونت فیزیکی دومین رتبه را در انواع خشونت‌های خانگی علیه زنان در ایران داشته است و همچنان در جامعه بیش از آنچه ما تصورش را می‌کنیم رخ می‌دهد. خشونت فیزیکی به زن شامل مصداقی زیر می‌شود: آزاروآذیت جسمانی، ضرب‌وجرح، کشیدن مو، سوزاندن، زندانی کردن، اخراج از خانه، محروم کردن از غذا، سیلی یا لگد یا مشت‌زدن، کشیدن و

از ۲۵ نوامبر تا ۱۰ دسامبر هر سال به‌مدت ۱۶ روز، نارنجی است و برای محو خشونت علیه زنان اختصاص دارد. خشونت علیه زنان شکلی از خشونت بر مبنای جنسیت است که برای محو و از بین بردنش پیش از هر چیزی لازم است که دانش جنسیتی خود را بالا ببریم. کلیشه‌های جنسیتی را بشناسیم و به‌دنبال اصلاح باورها و رفتارهای سکسیستی (جنس‌گرایانه یا جنسیت‌زده) خود و اطرافیانمان باشیم و بدانیم زندگی امن و آرام به چه شکل است و چه چیزهایی در رفتار و گفتار ما و دیگران، باعث سلب این امنیت و آرامش در زندگی زنان می‌شود. ما باید بدانیم خشونت علیه زنان، موضوعی جنسیت‌محور است و بررسی این شکل از خشونت و انواع مختلف آن، با بررسی خشونت به‌شکل کلی و عام این مفهوم متفاوت است. اگر عنصر جنسیت را در این مسئله نادیده بگیریم، نه می‌توانیم این مسئله مهم را درست بشناسیم و نه می‌توانیم برای محوشدنش قدمی برداریم. خشونت علیه زنان، پنج شکل شناخته‌شده دارد که ۱۶ روز نارنجی فرصت خوبی است تا برای شناخت مصداقی مختلف این خشونت‌ها، حساس‌تر شویم و آگاهی‌مان را به دیگران هم منتقل کنیم.

خشونت روانی-کلامی

در بین انواع خشونت خانگی علیه زنان، این شکل از خشونت بالاترین فراوانی را دارد. شاید ارائه تعریفی یک‌خطی از آن کار سختی باشد اما به همه زنان از آنچه فکر می‌کنیم بسیار نزدیک‌تر است. گذشته از انواع توهین، تحقیر، تمسخر، عیب‌جویی، تهدید، سرزنش، امرورنهی و... که شخص را تحت‌فشار روانی می‌گذارد، انواع و اقسام عبارت‌ها و جملاتی که ممکن است در قالب طنز، لطفه، توصیف و یا به‌بهانه خیرخواهی و دلسوزی در حق زنان بیان شود و محتوایی

هل دادن، محکم کوبیدن در، به‌هم‌زدن سفره و میز غذا، شکستن اشیای منزل و ناامن کردن فضا. درباره خشونت فیزیکی باورهای نادرست زیادی درباره مردان خشونت‌گر وجود دارد. همچنین «فتر خشونت» در اینجا اهمیت خود را نشان می‌دهد که امیدوارم در این ۱۶ روز نارنجی درباره آن‌ها اطلاعات کسب کنیم.

خشونت جنسی

به هر شکلی از سوءاستفاده یا آزار جنسی زنان گفته می‌شود که البته فقط هم شامل تجاوز یا رابطه جنسی همراه با خشونت نمی‌شود. بلکه آزاروآذیت‌های خیابانی که گاهی در فضاهای عمومی رخ می‌دهد مثل دستمالی کردن و... نیز مصداقی از خشونت‌های جنسی علیه زنان هستند.

این ۱۶ روز فرصت مغتنمی است تا ما از مصداقی عینی این انواع خشونت‌ها بگوییم و بنویسیم و جامعه را درباره عواقب خشونت علیه زنان که آثار مخرب روحی و جسمی و جنسی برای زنان دارد آگاه کنیم تا جامعه‌ای سالم‌تر و خانه‌هایی امن‌تر داشته باشیم.



شادکامی و سیاست‌گذاری عمومی چرا این ره‌گه می‌رویم به ترکستان است؟

محمدحسین انصاری

دانشجوی کارشناسی برنامه‌ریزی اجتماعی و تعاون علامه طباطبایی

در زمان جنگ جهانی دوم، یک خبرنگار اروپایی با موسولینی، رهبر ایتالیا، مصاحبه‌ای کرد و به او گفت: «جناب موسولینی، من هشت ماه است که در کشور ایتالیا سیاحت می‌کنم. در کارخانه‌ها، کارگران فقیر، بیمار، بی‌معلومات و عقب‌افتاده‌اند؛ در مزارع، کشاورزان و زارعان همین وضع را دارند؛ در مؤسسات آموزشی و پرورشی همین وضع را می‌بینم. اما شما گفته بودید که ما یک ایتالیای شکوفا پدید آورده‌ایم، من نمی‌بینم!» موسولینی در پاسخ گفته بود: «خانم! من نگفتم ایتالیایی‌های شکوفا، شما رفتید ایتالیایی‌ها را دیده‌اید، من ایتالیا را به شکوفایی رسانده‌ام!».

در هر تصمیم‌گیری و انتخابی، معمولاً چشم‌اندازی (vision) متصور هستیم که برای نزدیک‌شدن به این چشم‌انداز انتزاعی و احصانشدنی، اهدافی (purpose) تعیین می‌شوند که دست‌یافتنی هستند. مسیری که ما را به این اهداف می‌رساند، رسالت یا مأموریت (mission) خوانده می‌شود؛ رسالت چیزی است که ما را از وضع کنونی (state) و از خلال ارزش‌های فعلی مان (values) عبور می‌دهد و به اهدافمان می‌رساند که در جهت چشم‌انداز بزرگ‌تری است. هرچقدر که جامعه‌شناسان وظیفه‌ترسیم وضع فعلی و شناساندن ارزش‌هایمان را دارند و فلاسفه اجتماعی و دانشمندان علوم اجتماعی می‌توانند درباره چشم‌اندازها صحبت کنند، این وظیفه سیاست‌گذاران اجتماعی است که اهداف را برگزینند و مأموریت جامعه را برای رسیدن به این اهداف طراحی نمایند. در این نوشتار سعی کرده‌ام از دو چالش عمده در سیاست‌گذاری، صورت‌بندی ارائه‌کنم و به نوعی مقدمه‌ای داشته باشم برای ورود به نوشتار سریالی که بناست به

شادکامی نگاه کند؛ به‌عنوان یک اصطلاح (term) جدید در حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی.

چالش اول: ره به خرابات برد، عابد پرهیزکار

چشم‌اندازها چگونه باید باشند؟ شکوفایی یک ملت یعنی چه؟ مفاهیمی مثل استقلال، آزادی، توسعه یا پیشرفت چه معنایی دارند؟ سال‌هاست در کشور ما و از تریبون‌های متعدد حاکمیت (State) چنین چیزهایی می‌شنویم، مفاهیمی مثل هلال شیعی، مبارزه با امپریالیسم جهانی، صدور انقلاب، نابودی اسرائیل و... در واقع سران حکومت با ساختن چشم‌اندازها، هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را جهت‌دهی می‌کنند.

آیا چنین چشم‌اندازهایی منطقاً می‌توانند چشم‌اندازهای یک دولت-ملت باشند؟ فرض کنید که کشوری با همان تعریفی که از استقلال داریم وابسته است و استقلال ندارد اما مردم همین کشور وابسته به نسبت یک کشور مستقل شادتر هستند، آرامش بیشتری دارند، امیدوارترند، از زندگی رضایت بیشتری دارند، از رفاه و عدالت اجتماعی بیشتری نیز برخوردارند. حال کشوری را در نظر بگیریم که طبق تعاریف، استقلال دارد اما مردم این کشور هیچ‌کدام از این ویژگی‌هایی که مردم آن کشور وابسته داشته‌اند را ندارند؛ کدام ارزشمندتر است؟ فرض کنید به هلال شیعی دست یافتیم یا انقلابمان را صادر کردیم و اسرائیل نیز نابود شد؛ اگر همه این‌ها به قیمت این باشد که شادی، امید، آرامش، امنیت، عدالت اجتماعی و رفاه را از مردم سلب کنیم، آیا جهت‌دهی درستی بوده است؟ حتی وقتی در یک سطح پایین‌تر از چشم‌اندازهای دولت-ملت وارد می‌شویم، یعنی در سطح هدف‌گذاری‌ها، لازم است

این سؤال را از خودمان پرسیم. برای مثال یک هدف همه‌شمول کشورها رشد اقتصادی است. اگر فرضاً رسیدن به رشد اقتصادی و بالارفتن تولید ناخالص داخلی به این قیمت باشد که مردم به‌لحاظ جسمانی فرسوده شوند، به‌لحاظ روانی عصبی و افسرده باشند، شادی عمیقی تجربه نکنند و تفرج و استراحت کافی نداشته باشند، فرضاً که اولین قدرت اقتصادی جهان باشیم؛ چه کسی سود این اولین‌بودن را می‌برد؟ نگارنده منکر توسعه اقتصادی نیست و ضرورت آن را برای رسیدن به کیفیت بیرونی زندگی و حتی فشار برای تولید بیشتر را بر مردم کشورمان که خورگرفته به تنبلی هستیم لازم می‌داند؛ اما اگر فرضاً مردم تکانی خوردند دولت تکانی خورد و به رشد اقتصادی معقولی رسیدیم، آیا می‌ارزد روان مردم را جهت تولید بیشتر آزاده کنیم؟

بر فرض مثال گفته می‌شود «باید به توسعه‌یافتگی برسیم» این توسعه‌یافتگی یعنی چه؟ چه تعریفی از توسعه‌یافتگی وجود دارد؟ حتی اگر روی مصداق صحبت کنیم برای مثال وقتی می‌گویند کشورهای توسعه‌یافته در واقع دارند به کشورهای اسکانیناوی، انگلستان، فرانسه، آلمان و تا حدی ایتالیا و کانادا و از آن طرف ژاپن، استرالیا، سنگاپور و کره اشاره می‌کنند. در ادبیات سیاسی هم در اوایل انقلاب مکرراً می‌گفتند که می‌خواهیم «ژاپن اسلامی» شویم. آیا این همان توسعه‌یافتگی است که باید مدنظر داشته باشیم؟ اگر قیمت این توسعه‌یافتگی این باشد که نرخ خودکشی‌ها بالا رود، مصرف داروهای اعصاب و روان بیشتر شود، افسردگی و بی‌معنایی دامن‌گیر گردد و رضایت از زندگی‌ها کاهش یابد؛ آیا همان چیزی است که ما می‌خواستیم؟ البته منظور را از توسعه‌یافتگی در

این چارچوب درک می‌شود، و این سؤال‌ها به معنای انکار دستاوردها نیست. صدا البته وقتی که مصداق‌های عمومی توسعه بیشتر باشند بهداشت عمومی بیشتر است، آموزش و فرهیختگی بیشتر است، آزادی‌های سیاسی، شخصی و فردی نیز بیشتر است. این نوشتار منکر این موضوعات نیست اما اگر به خودمان بیاییم و ببینیم، مردم کشورمان به انقراض کمی و کیفی دچار شده‌اند برای آن که چند مفهوم مثل سوسیالیسم یا لیبرالیسم آن بالا بماند و ما هشتاد میلیون انسان را فرسوده، خسته‌دل، زخم‌دیده و رنج‌کشیده کرده‌ایم؛ آنگاه چه کنیم؟

چالش دوم: فریب انتزاع مفاهیم

موضوع دیگری که طراحی چشم‌انداز و به تبع آن سیاست‌گذاری برای نیل به سمت چشم‌اندازها را تهدید می‌کند، چرخیدن پاشنه مفاهیم بر روی انتزاع است بدون آن که فهم دقیقی از آن وجود داشته باشد. برای مثال مفهوم «ایران» بر خلاف «ایرانی‌ها» یک برساخت است، مفهومی انتزاعی است یا مفهوم «نظام» یک مفهوم مبهم است که تعیین نشده. «ما می‌خواهیم نظام / ایران را به اعتلا برسانیم» ابتدا مشخص نمی‌کند که منظور از آن چیست. مفاهیم دیگری نیز مثل جامعه، فرهنگ، تمدن، نظام، دین و ایدئولوژی چیزهایی هستند که سیاست‌گذار اجتماعی و کسانی که تحت‌تأثیر این سیاست‌ها هستند را فریب می‌دهند. ما مفهوم این‌ها را درک نمی‌کنیم و صرفاً به فهم بین‌الذنهایی که در جامعه وجود دارد اعتماد می‌کنیم و اکثراً چوب این اعتماد را نیز می‌خوریم. داستانی که در ابتدای نوشتار مطرح کردم صورتی از همین چالش است، سخنرانی‌های سیاست‌مداران، رهبران حکومت‌ها و حتی مخالفان حکومت‌ها، اپوزسیون‌ها، انقلاب‌های توده و از این دست تلاش‌هایی که قدرت را نشانه گرفته‌اند سرشار از صحبت درباره مفاهیمی است که هیچ چارچوب نظری و معیار مشخصی برای تدقیق آن‌ها وجود ندارد. به صورت تیپیکال، صحبت از اتوپیا و جامعه آرمانی که صرفاً در ذهن خودشان وجود دارد و متأسفانه دست‌مایه اکثر کافی برای تهییج عامه و یارکشی‌های سیاسی

است. تاریخ ملت‌ها سراسر آکنده از فریب سیاست‌مداران است؛ هگل در جایی از «عقل در تاریخ» می‌گوید: «معیار داوری رهبران سیاسی تنها این است که بدانیم چه اندازه آرمان کلی قوم خویش را با آرزوهای شخصی خود سازگار کرده‌اند.» و متأسفانه هزینه این سازگاری را، مردم پرداخت می‌کنند.

چه می‌توان کرد؟

راه‌حلی که به‌طور عمده می‌تواند به این دغدغه‌ها پاسخ روشنی بدهد این است که برویم به سمتی که این مفاهیم انتزاعی را به مفاهیمی «ترجمه‌پذیر برای فرد انسان» تبدیل کنیم. در این صورت مفاهیمی که بناست به‌عنوان چشم‌انداز و هدف جامعه و حکومت قرار گیرد برای فرد انسان فهم‌پذیر خواهد شد. مشکل رشته‌های در جهان و به‌خصوص در ایران این است که درگیر مفاهیم غامض بدون تعریف مشخصی می‌شوند که نه عملیاتی (Operational) است و نه کمی (Quantitative). روان‌شناسی تا آنجا که به علوم طبیعی نزدیک شده این مشکل را در خود حل کرده است اما در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی همچنان این مشکل پابرجاست. برای حل این ایراد منطقاً باید به سمتی حرکت کنیم که علاوه بر شناخت دقیق وضعیت فعلی به‌طور مشخص و با سنجه‌های احصاشدنی، با کیفیت مشخص و دقیقی اهداف را ترسیم نماییم. در این میان باید سنجه‌های انسانی توسعه یابند و درک کنیم که قرار است فرد زیست‌کننده در جامعه را به چه نقطه‌ای برسانیم. همان‌طور که روان‌شناسی امروز در دنیا بیشتر به سمت روان‌سنجی می‌رود، جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری اجتماعی باید بر روی مفاهیم سنجش‌پذیر سرمایه‌گذاری کنند. شاید این سؤال مطرح شود که مفاهیم کیفی انسانی ظرفیت ساخت این سنجه‌ها را ندارند. این دغدغه درستی است اما این نباید به این معنا باشد که چون نمی‌توانیم این‌ها را اندازه بگیریم برویم و برای مثال تولید ناخالص داخلی را بگذاریم هدف اصلی جامعه چون می‌توانیم آن را اندازه بگیریم. اگر معیاری برای اندازه‌گیری آن نیست، شاید وظیفه ما به‌عنوان دانشجویان علوم اجتماعی این باشد که چنین معیارهایی بسازیم کما اینکه این کار در بسیاری از کشورها انجام شده است. مایلم در انتها، کتاب «سیاست شادکامی:

آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب به‌روزی بیاموزد» را معرفی کنم. این کتاب را درک باک، حقوق‌دان و رئیس سابق دانشگاه هاروارد نگاشته است که هم به تصمیم‌گیری‌های فردی ما کمک می‌کند و هم به ما کمک می‌کند تا متوجه شویم که در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنیم و سیاست‌مداران ما در چه فضایی قرار دارند. اما آنچه در این کتاب مدنظر نویسنده قرار دارد، این نگاه است که برآوردن به‌روزی و شادکامی را با تغییر دنیای بیرون طلب می‌کند و بخشی از آنچه در بیرون باید تغییر کند را به‌درستی بر عهده سیاست‌مداران می‌گذارد. این کتاب راه‌حلی را ارائه می‌دهد که می‌تواند با دلیل‌های پذیرفتنی، پاسخ‌هایی به دغدغه‌های مطرح‌شده بدهد؛ از جمله ساخت سنجه‌هایی برای معیارهای کیفی و این که چرا باید این معیارهای کیفی مبنای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها قرار بگیرند و مبنای ما برای ادامه این نوشتارها خواهد بود.

محتوای این نوشتار، عموماً از سخنرانی‌ها، گفتگوها و درس‌گفتارهای استاد ملکیان استخراج شده است و اینجانب صرفاً جمع‌بندی مطالب پراکنده و صورت‌بندی آن را بر عهده داشته‌ام.



سیاست شادکامی

نوشته: درک باک

ترجمه: نرگس سلحشور

نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶



زبان به کام سیاست

محمد مختاری (۱۳۷۷-۱۳۲۱)

سیاست است که کاربرد خودکفایی درباره‌ی مطبوعات، به معنای رها شدن آن‌ها به امان سازوکار بازار است و تعیین تکلیف فرهنگ در نظام عرضه و تقاضا به دست علامت‌دهی قیمت‌ها.

به همین ترتیب برای آن‌که مردم از موقعیت واقعی خود باخبر شوند و چندان بی‌خبرانه از گرانی ننالند، گفته می‌شود که آنچه اکنون هست گرانی نیست، بلکه آنچه دیروز بوده است ارزانی کاذب بوده است.

این سیاست زبان سازی که متأثر از الگوهای پراگماتیسمی جهانی است، گاه به مسائل ریشه‌ای‌تر می‌گراید و مثلاً با ارتقاء سطح و مقام مردم به اقشار آسیب‌پذیر، آنان را از سیطره‌ی تحقیرآمیز و اهانت‌بار عنوان‌هایی چون پابرهنگان و محرومان و کوخ‌نشینان و مستضعفان و... می‌رهاند.

گاهی هم واژه‌گزینی‌های بامزه‌تری رخ می‌دهد که گویی خود پیشنهاددهندگان نیز از بامزگی پیشنهاد خود خبری ندارند. در نتیجه رفقا یا رقبایشان مجبور می‌شوند آنان را به شیرین‌کاری‌شان واقف کنند. چنان‌که چندی پیش گفته شد برای پرهیز از ربا در نظام بانکداری، باید از کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون سود و کارمزد و... خودداری کرد و به جای آن‌ها ضریب تورم را به کار برد.

به‌رحال شاید نقد زبان‌شناسی که این روزها خیلی باب شده است و در بند ابعاد اجتماعی زبان نیست، در بررسی بسامد کاربرد دو واژه‌ی عدالت و تعدیل

اهل سیاست در زبان رخ می‌دهد. به همین سبب نیز از قاعده و روال معمول تحول زبان جداست، یا دست‌کم وجه خاصی از آن است.

تأملی مختصر در این‌گونه کاربردها نشان می‌دهد که غرض از پیدایش و رواج آن‌ها، بیش از هر چیز، به فراموشی سپردن واژه‌ها و معناهایی است که با دیگر در اولویت سیاسی نیستند؛ و یا حضورشان در زبان رایج و روزمره، به سود سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای سیاسی نیست. پس بار معنایی‌شان از لحاظ سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و... ایجاب می‌کند که از دایره‌ی کاربرد روزمره بیرون رانده شوند؛ و در مقابل، اصطلاح‌ها و ترکیب‌ها و واژه‌هایی متفاوت جایگزین شود و اشاعه یابد.

از این‌رو مثلاً مدارس غیرانتفاعی و مدارس نمونه‌ی مردمی و غیرمتمرکز کردن آموزش و پرورش و واگذاری آموزش و پرورش به مردم و... با تکرار و تأکید به کار می‌رود و رواج می‌یابد تا در حقیقت جای آموزش رایگان را بگیرد و مدارس ملی و خصوصی با سرمایه‌ی خصوصی گسترش یابد و امکانات آموزشی را در اختیار کسانی قرار دهد که از امکان مالی برخوردارند. هم چنان‌که مشارکت مردمی در آموزش دانشگاهی یا بهداشت با صنعت و معادن و... نیز به معنای سپرده شدن بخش آموزش دانشگاهی و بهداشت و معدن و صنعت و... به سرمایه‌داری خصوصی است. درست با همین منظور و با همین

هر روزه در خبرها و مصاحبه‌ها و رسانه‌ها واژه یا ترکیب‌هایی به کار می‌رود که در صورت و معنا و نحوه‌ی کاربردشان غرابتی احساس می‌شود و آنچه خواننده و شنونده در آغاز از آن‌ها می‌فهمد، اغلب همان نیست که گوینده و نویسنده اراده کرده است. از این‌گونه کاربردهاست: تعدیل، آزادسازی، اقشار آسیب‌پذیر، منطقه‌ی آزاد، خصوصی‌سازی، مشارکت مردمی در آموزش دانشگاهی، ریزش نیرو، تعدیل نیروی انسانی، کارگران تعدیل‌شده، مدارس غیرانتفاعی، مدارس نمونه‌ی مردمی، غیرمتمرکز کردن آموزش و پرورش، واگذاری آموزش و پرورش به مردم، خودیاری، مقررات زدایی، شرکت‌های مضاربه‌ای، همیاری، هماهنگی خبری، خودکفایی و...

البته عدول از معنای معمول و غرابت در کاربردهای زبانی، در هر دوره‌ای از زندگی زبان محسوس است. زبان همیشه در تاریخ تحول خود بر همین روال رفته است. همیشه واژه‌های منسوخ‌شده است؛ واژه‌های ساخته‌شده است؛ واژه‌های از رواج افتاده است؛ واژه‌های شیوع یافته است. ترکیبی از معنایی به معنایی گراییده است. با اصطلاح و معنا صورتی به‌ضرورت و بنا بر ایجاب‌های تازه به گستره‌ی زبان افزوده شده است. اما غرابت کاربردهایی که منظور من است از گونه‌ی ویژه‌ای است. و به سبب دخالت‌های اراده رایانه با چرخش و گرایشی در تاکتیک‌ها و عقاید یا سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای

در نوشته‌ها، چندان دغدغه‌ی خاطری نداشته باشد و دربند این نباشد که تعدیل درست با همین تاکتیک و سیاست به جای عدالت نشسته است. به همین سبب نیز می‌تواند به بررسی‌هایی سرگرم باشد که مربوط است به تعدیل دو واژه‌ی آ و ای در عدالت و تعدیل و خشن‌تر بودن یک واژه و ملایم‌تر بودن واژه‌ی دیگر و غیره. اما زندگی اجتماعی اهل زبان آشکارا نشان می‌دهد که رواج تعدیل و آزادسازی و ادغام در بازار جهانی و... بر یک استراتژی اقتصادی مبتنی است که سودی در رواج و تکرار واژه‌ی عدالت نمی‌بیند. این واژه در عرف جهانی به معنای حاکمیت سرمایه‌داری و سازوکار بازار و خصوصی‌سازی است. در عملکرد چندساله‌ی داخلی نیز مترادف است با گشودن دروازه‌ها و باز گذاشتن دست دلالان واردات و تبدیلی کشور به بازار مکارمی کالاها‌ی مصرف و غیرضروری لوکس و گاه بنجل کشورهای شرق آسیا و...

آخرین نمونه از این زبان سازی که خواننده‌ام ترکیب کارگران تعدیل‌شده است. به یقین نه کارگرانی که بار نخست آن را شنیده‌اند معنایش را دریافته‌اند و نه دیگر هم‌زبانان ما که علاقه‌مند به سرنوشت ملی و دربند بهبود زندگی زحمتکشان این کشورند. اما دقت در کاربرد سیاسی-اجتماعی این ترکیب نشان می‌دهد که با یک تاکتیک اندیشیده و القای سیاست ویژه مواجهیم که در زبان مجسم شده است.

ماجرای این است که در پی سیاست‌های تعدیل، باید شماری از مؤسسات اقتصادی و تولیدی به بخش خصوصی واگذار شود. مدیریت جدید کارگاه تولیدی که به سرمایه‌ی خصوصی سپرده‌شده، یعنی تعدیل‌شده، باید حافظ منافع سرمایه‌ی خصوصی باشد. پس بنا به اقتضاهای واحد خود، باید نیروی انسانی کارگاه را نیز تعدیل کند. از این رو عده‌ای از کارگران را مازاد تشخیص می‌دهد و آنان را اخراج می‌کند. اما اخراج نه در شأن کارگران عزیز است و نه به صلاح تبلیغی سیاست. پس برای آن‌که موازنه‌ی روان‌شناختی جامعه بر هم نخورد و احساسات کارگران جریحه‌دار نشود و آشفتگی در افکار عمومی پدید نیاید و تأثیر منفی اخراج کارگران کاهش یابد، زبان‌سازان پا به میدان می‌گذارند و ترکیب متناسبی با سیاست‌های تعدیل پیدا می‌کنند و به رسانه‌ها می‌سپارند.

در حقیقت کلمه‌ی اخراج از زبان اخراج می‌شود تا از تأثیر منفی تصفیه‌ی کارگران جلوگیری کند. بااراده‌ی حال از معنای محل، اصطلاح مربوط به مؤسسه به کارگر

مؤسسه منسوب می‌شود. پس با چرخش زبان، مشکل سیاست حل می‌شود. آنگاه در روزنامه‌ها می‌خوانیم که باید برای من عقیده ندارم که همه‌ی اهل زبان و نقد زبان‌شناسی، خوش‌روییانه تمام این جابه‌جایی‌ها و تعدیل‌ها و واژه‌پردازی‌ها را تأیید می‌کنند و از چرخش بی‌وقفه‌ی زبان جامعه به کام سیاست، آسوده‌خاطرند. اما گمان می‌کنم که متأسفانه این گشتن زبان در کام سیاست، بی‌دخالت و یاری برخی از اهل زبان، خواه فرهنگستانی و خواه غیر فرهنگستانی، نیز به‌سادگی صورت نمی‌پذیرد.

اهل زبان در اینجا البته همان متخصصانی‌اند که می‌توانند چنین ترکیب‌ها و واژه‌ها و اصطلاح‌ها را برای دلالت‌های موردنظر اهل سیاست بیابند. در نتیجه روزبه‌روز بیشتر عرصه‌ی زبان و از این راه عرصه‌ی فرهنگ را، به گروه سیاست‌ها درآورند.

البته شک نیست که هر زبان‌شناس یا اهل زبانی به سابقه‌ی گرایش انسانی خود می‌داند که عدالت تبلوری از آرمان‌های انقلاب بوده است و تعدیل نمایانگر سیاست‌های امروزی است. با این‌همه ممکن است نتواند جابه‌جایی کاربرد این دو واژه را در حوزه‌ی نظریه‌ای ناب خودارزیابی کند. اگرچه عده‌ای معتقدند که اگر نظریه‌ی ادبی به جای درگیری با مفروضات یک نظام قدرت (و از جمله دستگاه زبان‌سازی آن)، آن مفروضات را تقویت کند، بی‌طرف مانده است.

هنگامی که زبان به هر شکلی به اراده‌ی سیاست بچرخد، فرهنگ دستخوش سیاست می‌شود. واقعیت حیات انسان‌ها چیزی می‌شود و تظاهر زبانی فرهنگشان چیزی دیگر. آنگاه گسترده‌ترین تأثیرهای یک سیاست ویژه‌بر زبان حاکم می‌شود که دیگر نادیده گرفتن آن چشم فروبستن بر حقایق است.

وقتی زبان به کام سیاست بگردد، اولین نتیجه‌اش ریاکارانه شدن زبان است. چیزی گفته می‌شود و چیزی دیگر اراده می‌شود. دیگر نمی‌توان به قول فرانسوی‌ها گفت: گریه، گریه است. چون همواره واژه‌ای هست که معنای معهودش را از دست داده است؛ و یا معنای دیگری به خود گرفته است. بی‌آنکه در این جابه‌جایی، ضرورتی فرهنگی، هنری، تاریخی، اجتماعی در کار باشد. در نتیجه‌ی چنین تصمیم‌هایی است که آدم یک‌باره می‌بیند به خیلی چیزها می‌گویند گریه، جز به خود گریه. شغال و سگ و موش هم می‌شوند گریه؛ و این مسخ زبان است و مسخ فرهنگ است. و مسخ فرهنگ به مسخ آدمی می‌انجامد. در چنین وضعی است که آدم از فریاد و فغان و خشم و خروش بر سر «تهاجم فرهنگی شگفت‌زده می‌شود. و با خود می‌اندیشد که نکند. «تهاجم» را نیز در معنای دیگری مثلاً به قصد اعمال سیاست «منع» و «حذف» به

کار می‌برند. و گرنه چرا در برابر این همه مسخ معنایی و مفهومی که با الگوبرداری از سیاست‌ها و منافع و زبان‌سازی‌های بیگانگان صورت می‌پذیرد، خاموشند؟ به‌رحال تشابهی که در آغاز میان برخورد فرهنگی با زبان و برخورد سیاسی با زبان به چشم می‌خورد، مانع درک افتراق آن‌ها نیست. فرق سیاست و فرهنگ در برخورد با زبان در این است که اولی واژه‌ها را نیز مانند افراد تصفیه می‌کند تا همه را به شکل خود درآورد. هر واژه و معنای ناساز با تبلیغات و اهداف و برنامه‌ها را از زبان روز اخراج می‌کند. در حالی که فرهنگ از راه هنر و دانش و... به تنوع و کثرت واژه‌ها و معناها و کاربردهای گوناگون استعاری، کنایی و... می‌نگرد و بر گستره‌ی آن‌ها می‌افزاید. در نتیجه در برخورد فرهنگی، هم واژه هست و هم پیوندها و ترکیب‌های گوناگون آن. و از این راه غنای زبان و غنای فرهنگ برقرار می‌ماند.

ممیزی یکی از وجوه بارز اختلاف میان سیاست و فرهنگ در برخورد با زبان است. سیاست تصمیم می‌گیرد که فلان واژه به کار نرود. فلان واژه جای دیگر بنشیند. حال آن‌که فرهنگ هرگز نمی‌تواند با ممیزی کنار بیاید. رشد و اشاعه‌ی فرهنگ مستلزم آزادی است. پس اساسش بر حضور همه‌ی نموده‌های فرهنگی است. خلاقیت هنری تبلور حضور گونه‌ها و اجزای گوناگون یک فرهنگ است و جز در آزادی تحقق نمی‌یابد. هرگونه محدود کردن دایره‌ی واژه‌ها و کاربرد معناها و مفاهیم، محدود کردن دامنه‌ی خلاقیت نیز هست. واژه‌ی ممنوع، کم کم به موضوع ممنوع، کتاب ممنوع و سرانجام قلم ممنوع می‌رسد. چنان‌که پیش از انقلاب دامنه‌ی واژه‌های ممنوع که در بخشنامه‌ای از سوی اداره‌ی ممیزی ارائه‌شده بود، سرانجام به فهرستی از نویسندگان ممنوع‌القلم انجامید.

به همین سبب هر تاکتیکی در جهت تعدیل یا کنترل زبان، خواه‌ناخواه خبر از استراتژی خاصی می‌دهد که قطعا نمی‌تواند استراتژی فرهنگ باشد. فرهنگ هیچ‌گاه عین سیاست نخواهد شد. بلکه این سیاست است که در اعتلای انسانی باید به فرهنگ بگراید. هیچ کوششی هم در یکی قلمداد کردن آن‌ها به نتیجه نخواهد رسید. زیرا خاصیت اصلی فرهنگ مثل خاصیت اصلی زبان و درست همچون خاصیت حضور انسان، دور ماندن از هم‌شکلی یا یک‌شکلی و گسترش یافتن در تنوع و کثرت است.



خود دارد. پس تا اینجا بر ما مشخص شد که دولت به طور ذاتی ارتجاعی نیست. بلکه در وضعیت و منطقی ارتجاعی است که دولت ارتجاعی می‌شود. خود دوستان طرفدار بازار آزاد نه در پس و نه در پشت پرده بلکه در نوشته‌های خود می‌خواهند دولت با خشونت و به قول خودشان با قاطعیت به سرکوب کسانی اقدام کند که می‌خواهند در نظم بازار مداخله کنند. این ارتجاع به دولت‌ها ختم نمی‌شود؛ سرمایه‌داری در همه چیز مرتجع است. به طوری که این خشونت و ارتجاع بدن‌های ما را نیز در بر گرفته است. الگوهای ساخته و پرداخته شده که ما ناگزیر باید انتخابشان کنیم، اصلاً گزینه و انتخابی وجود ندارد حتی بد و بدتری نیست! یک چیز بیشتر نیست، همین و همین، در ساحت سیاست تفاوتی بین هیلاری و ترامپ وجود ندارد. همان طور که بین روحانی و احمدی‌نژاد تفاوتی نیست، اصول‌گرا و اصلاح‌طلب ندارد، یکی است. کار به جایی رسیده است که رای دادن و انتخابات به تکرار فاجعه و استمرار آن بدل شده است. آیا فاجعه از دل دولت‌ها بر می‌خیزد؟ یا حماقت و ساده‌لوحی افراد چنین فاجعه‌هایی را رقم می‌زند؟ خیر این تحلیل‌ها بزرگ کردن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی است، تمام این فاجعه‌ها از دل مناسبات تولیدی بر می‌خیزد که فاجعه برآیند ذاتی آن است. در اینجا است که دولت می‌تواند تغییر جایگاه دهد و از سرمایه‌دار به جاده‌صاف‌کن سرمایه بدل شود. چیزی بیشتر از این اتفاق نمی‌افتد. مگر اینکه کل این منطق و سازوکار دگرگون شود.

پای خدای سرمایه. در اینجا است که فریاد آزادی‌طلبی اقتصاددانان بازار آزاد به سکوتی مرگ‌بار بدل می‌شود و ابزارهای دموکراسی سرمایه به وسیله‌ای برای مشروعیت خشونت تبدیل می‌شود. از لغت دموکراسی که جورج بوش به بهانه آن افغانستان و عراق را به خاک و خون کشید و زمین بایری برای برنامه‌های نئولیبرالی در منطقه فراهم کند تا صندوق رای که کلاه شعبده‌بازی فاجعه است. به هیچ وجه نمی‌خواهم بگویم توطئه‌ای توسط افراد و دولت‌ها در کار است. می‌خواهم بگویم ما با سازوکار و منطقی طرفیم که هیچ دولتی نمی‌تواند بیرون از آن عمل کند. کتاب «هجدهم برومر لوئی بناپارت» و «سرمایه» پر است از قوانینی که دولت‌ها بر علیه کارگران و به نفع سرمایه‌داران تصویب کرده‌اند یا به نفع سرمایه. اما اقتصاددانان به هیچ وجه مسئله را به این شکل نمی‌بینند. چرا که اقتصاددانان بازار آزاد پدیده‌های اجتماعی را در کلیت تاریخی خود در نظر نمی‌گیرند، آن‌ها می‌گویند اقتصاد مانند نجوم است. مگر ما به جایگاه خورشید دست می‌زنیم که به قوانین اقتصادی دست بزنیم؟ به این معنا دولت هم طبیعی است و به طور ذاتی میل به ارتجاع دارد و باید به وسیله سازوکارهای بازار کنترل شود و البته از قوانین بازار نیز حفاظت کند. اینجا جایی است که دوستان ما از هیتلر هم بدتر می‌شوند. در مرام نازی‌ها کسی حق نداشت اصالت خونی آریایی را بهم بزند. در مرام اقتصاددانان کسی نباید در نظم مقدس و طبیعی بازار دخالت کند. گویا در نگاه این دوستان ما مناسبات بازار مانند دولت از هوا آمده ولی یکی بالقوه ارتجاعی و یکی بالقوه ضامن آزادی است. اما حالا که بازار مقدس است هر دستی که بخوهد در بازار دخالت کند باید قطع شود و هر قانون و خواسته‌ای که طالب دخالت دولت است نفی‌کننده آزادی است. به این معنا دموکراسی اگر بر ضد قوانین بازار آزاد عمل کند محکوم به نابودی است. در اینجا سرمایه‌داری همه چیز را قربانی می‌کند، دموکراسی که جای

بخش دولتی و بخش خصوصی؛ مدت‌هاست که ما این دوگانه را می‌شنویم تقریباً می‌توان گفت از هر زبانی به شکل‌های مختلف. این دوگانه دولت و بخش خصوصی، دوگانه آزادی و ارتجاع است. هایدک در کتاب «راه و رسم بردگی» هرگونه دخالت دولت در بازار را اشتباه می‌داند و استدلال می‌کند که دخالت دولت آزادی انسان‌ها را محدود خواهد کرد و کار به دیکتاتوری و استبداد خواهد کشید. در جبهه مقابل بخش خصوصی و بازار آزاد است که ارتجاعی نیست (البته جهان امروز نشان می‌دهد حرف‌های هایدک هیچ تفاوتی با حرف‌های هیتلر ندارد). خوب است کمی به این دوگانه و حرف‌های اقتصاددانان بازار آزاد بیاندیشیم و کمی درباره این دوگانه دولت و بخش خصوصی در مناسبات تولید سرمایه‌داری فکر کنیم. بحران دموکراسی در جهان و بحران اقتصادی ۲۰۰۸ پوچی این دوگانه را برملا کرده است. به این معنا که در نظام سرمایه‌داری یعنی نظامی که بر تملک ابزار تولید، انباشت و استثمار استوار است، درباره دموکراسی سخن گفتن افسانه‌ای بیش نیست. هر دولتی در نظام سرمایه‌داری ارتجاعی است چرا که خود نظام سرمایه‌داری ارتجاعی است. طرفداران خصوصی‌سازی و بازار آزاد طوری درباره دولت سخن می‌گویند که گویا دولت از آسمان نازل شده است و مناسباتی فارغ از مناسبات درون اجتماع دارد، این سخن حتی یک کودک را نیز به خنده می‌اندازد. مارکس در کتاب «هجدهم برومر لوئی بناپارت» نشان می‌دهد که دولت و حاکمیت در واقع محصول نزاع‌های طبقاتی هستند و صدا البته تابع طبقه پیروز. دولت در نظام سرمایه‌داری دو جایگاه بیشتر ندارد یا خود جایگاه سرمایه‌دار را اشغال می‌کند یا جاده‌صاف‌کن سرمایه می‌شود. در بخش دوم یعنی آنجا که جاده‌صاف‌کن سرمایه است قرار نیست حتماً به نفع فرد سرمایه‌دار عمل کند. در اینجا منافع سرمایه‌دار قربانی ناچیزی است به



۱. مشخص کردن عبارت

اگر در گوگل به دنبال محتوایی با موضوع خاص، مثلاً سیاست‌گذاری اجتماعی (Social Policy) هستید، با قرار دادن آن در گیومه به نتایج بهتری می‌رسید.
مثال: «سیاست‌گذاری اجتماعی»

۲. محدود کردن عبارت

اگر مانند مثال قبیل درباره‌ی سیاست‌گذاری اجتماعی جستجو می‌کنید اما می‌خواهید اطلاعات مربوط به بیمه را از دامنه‌ی جستجو حذف کنید، کفیست از علامت منها استفاده کنید.
مثال: سیاست‌گذاری اجتماعی-بیمه

۳. این یا آن

با استفاده از عملگر OR گوگل می‌فهمد به دنبال یکی یا چند مورد، از بین چندین مورد هستید و خود را ملزم به یافتن سایت‌هایی که همه‌ی عبارات تایپ شده را در بر دارند، نمی‌داند.
مثال: رفاه اجتماعی یا تامین اجتماعی

۴. واژه‌هایی خاص در متن

اگر به دنبال برخی واژه‌های خاص در متن و محتوای سایت‌ها هستید اما نمی‌خواهید آن واژه‌ها لزوماً کنار هم باشند از عبارت **allintext:** استفاده کنید و کلمات مورد نظر را بدون فاصله پس از آن تایپ کنید. مثال:
allintext: social policy security

۵. واژه‌هایی در متن و در دیگر قسمت‌ها

اگر هدفتان یافتن سایت‌هایی شامل واژه‌ای در متن و واژه‌های دیگر در قسمت‌های دیگر سایت مانند عنوان یا آدرس است، اولی را بدون فاصله پس از **intext:** و دومی را پیش از آن بیاورید. مثال:

policy intext: social Security

۶. واژه‌هایی در عنوان

اگر در جستجوی محتوایی با عنوانی خاص هستید از **allintitle:** استفاده کنید. مثال:

allintitle: Social Policy

۷. واژه‌هایی در عنوان و دیگر قسمت‌ها

حال اگر هدفتان یافتن کلمه(ها)ی خاصی در عنوان و کلمات دیگری در متن یا آدرس سایت‌های مختلف باشد می‌توانید از **intitle:** استفاده کنید و کلمه‌ی خاص را بدون فاصله پس از آن و کلمات دیگر را پیش از آن تایپ کنید. مثال:

policy intitle: social Security

۸. واژه‌ها در آدرس سایت

برای یافتن صفحاتی شامل عبارت خاصی در آدرس اینترنتی شان از **allinurl:** (بدون فاصله) استفاده کنید. مثال:

allinurl:social policy

۹. اطلاعات مرتبط با یک سایت

اگر به دنبال اطلاعاتی مرتبط با یک سایت خاص که هم‌اکنون با آن کار می‌کنید هستید، از نام سایت **related:** استفاده کنید.

مثال: **related: Engare.Net**

اگر به دنبال اخبار مربوط به مکانی خاص یا اخبار رویداد خاصی در مکان مورد نظر هستید از دستور location: استفاده کنید. مثال:

poverty location: iran

۱۵. نوع خاصی از داده

ممکن است بخواهید نتایج جستجوی تان فرمت خاصی داشته باشد، مثلاً به شکل پاورپوینت تنظیم شده باشد. در این صورت برای محدود کردن نوع و فرمت محتوا باید از filetype: استفاده کنید. مثال:

social security filetype:ppt

۱۶. واژه‌های جافتاده

حتماً برایتان پیش آمده که کلمه‌ای از یک جمله، شعر، نقل قول یا ... را فراموش کرده‌اید. اگرچه این روزها گوگل به حدی هوشمند است که عبارت و جملات مشابه را به سرعت به نمایش می‌گذارد ولی اگر عبارت مورد نظر آنقدر خاص بود که روش معمول کمکی نکرد، با استفاده از علامت * می‌توانید آن کلمه را پیدا کنید. مثال: تنتت به ناز * نیازمند مباد

اگر بخواهید سایت‌های مختلفی را که با یک سایت خاص ارتباط دارند و به عبارتی به آن سایت لینک داده‌اند، پیدا کنید باید از دستور link: به همراه نام سایت استفاده کنید. هرچه نام سایت مورد نظر دقیق‌تر باشد، نتایج محدودتر و دقیق‌تری نمایش داده می‌شود. مثال:

link: Engare.Net

۱۳. واژه‌های مشابه یا مترادف

فرض کنید به دنبال محتوایی شامل یک کلمه‌ی خاص هستید و همزمان مایلید کلمات مشابه و مرتبط با آن کلمه هم در جستجوی تان پوشش داده شوند، برای این منظور از نشان ~ پس از کلمه‌ی مورد نظر استفاده کنید. مثال:

Social policy ~Social Security

۱۳. نوع خاصی از داده

ممکن است بخواهید نتایج جستجوی تان فرمت خاصی داشته باشد، مثلاً به شکل پاورپوینت تنظیم شده باشد. در این صورت برای محدود کردن نوع و فرمت محتوا باید از filetype: استفاده کنید. مثال:

social security filetype:ppt



انجمن علمی تعاون و رفاه اجتماعی برگزار میکند: حلقه مطالعاتی در باب واکاوی خاستگاه عدالت اجتماعی

نگاهی بر آرای مایکل سندل، با تأکید بر کتاب عدالت: کار درست کدام است؟
مرتضی پرویزن

آیا آزادی فردی باید حد و حدودی داشته باشد؟
آیا بازار آزاد منصفانه است؟
ما مالک خودمان نیستیم!

گویا احساس نگرانی در باب اینگونه مسائل امروزه به واسطه‌ی چیرگی بازار آزاد، بی‌ربط و تصنعی می‌نماید طوری که امر اجتماعی به مثابه سرزمین عجایب بسی غریب جلوه می‌کند و هر آنچه مجال حضور می‌یابد در وادی بازار رنگ می‌بازد. بازار نوعی خاص‌بودگی (سوبژکتیو) را نوید می‌دهد که به واسطه‌ی میانجی مصرف محقق شده است و آنقدر در فرآیند مصرف عطش دنباله‌داری بر فرد غلبه می‌کند که مفهوم اراده در فرایند مصرف دچار دگردیسی می‌شود که نفی سوژه را به دنبال دارد. وقتی انسان حاضر شد به صورت وسیله‌ای برای بزرگداشت خدایی فاقد عدل و محبت درآید دیگر آماده بود که به قبول نقش خادم یک ماشین اقتصادی و سرانجام پیشوایی چون هیلتر تن دهد. اینگونه انسان نیز نفس خود را به عنوان کالایی برای فروش عرضه می‌کند. حال این نفس کاذب که در عصر جدید لباس بندگی خدا را بر تن کرده بود در دوران جدید در نقش بندگی اجتماع ظاهر شد. به باور مایکل سندل، چیرگی اندیشه بازاری بر دیگر ارزش‌های جامعه و نگاه اقتصادی به زندگی، با پرورش فضیلت در شهروند ناسازگار است. در جامعه بازار محور فضیلت، دوستی، نزاکت و شجاعت در معرض خطر پولی شدن قرار می‌گیرد. سندل متأسف است که از ما می‌خواهند همه ارزش‌های پیشین، اخلاق، مذهب و حتی احساسات خود را کنار بگذاریم و آنگاه انتخاب کنیم. او می‌گوید در چنین وضعی، امکان برقراری عدالت نیست. عدالت، بی‌قضاوت رخ نمی‌نماید و قضاوت نیز بدون در نظر گرفتن ارزش‌ها و فرهنگ‌های متکثر در جامعه ممکن نیست. جامعه عادل را تنها با بیشترین سود یا تأمین آزادی نمی‌توان ساخت، بلکه برای رسیدن به جامعه عادل باید با هم درباره معنای زندگی خوب استدلال کنیم و فرهنگی پذیرای اختلاف نظرهایی که ناگزیر پیش می‌آید، پدید آوریم.

به باور سندل، نابرابری فرسایش فضیلت مدنی و خیر جمعی را به دنبال خواهد داشت و از این رو دولت باید برای جلوگیری از فرسایش و آشفستگی جامعه خدمات عمومی رایگان را افزایش دهد. او بر آن است که نباید بگذاریم بازار، هنجارهای حاکم بر نهادهای اجتماعی ما را دگرگون کند؛ باید بحثی همگانی درباره مرزهای اخلاقی بازار داشته باشیم. عدالت به عنوان عالی‌ترین فضیلت در بستر آزادی امکان‌پذیر است، عدالت و آزادی به صورت توأمان بر مشارکت افراد در امور خود تأکید دارد. به باور سندل، باید به چشمان هم با احترام و عشق نگاه کنیم و حرف‌هایمان را با صراحت بزنیم؛ باید به باورهای مذهبی و اخلاقی دیگران گوش بسپاریم؛ بیاموزیم، انتقاد کنیم و درگیر شویم. چنین است که عدالت میسر می‌شود. این گفتمان جمعی، چه بسا که به توافقی هم نینجامد، ولی در درازمدت موجب پدید آمدن جامعه‌ای عادل می‌شود.

برای هماهنگی و ثبت نام در حلقه مطالعاتی خاستگاه عدالت اجتماعی، با شماره ۰۹۳۶۶۳۸۷۳۳۴ آقای محمدی تماس بگیرید.

گاهنامه سیاستگذاری اجتماعی به همت انجمن علمی تعاون و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی منتشر می‌شود. در شماره آینده این نشریه پرونده ویژه‌ای در مورد آموزش خواهیم داشت. برخورداری از آموزش یکی از حقوق بدیهی هر انسانی و یکی از ابزارهای قدرتمندی است که افراد می‌توانند خودشان را از دام فقر رهایی ببخشند.

حق آموزش به معنای دسترسی برابر تمام افراد به آموزش بدون وجود موانع است. ولی امروزه ما شاهد اضمحلال این حق از طریق کالایی‌سازی آموزش و خصوصی‌سازی نهادهای آموزش عمومی هستیم.

یکی از حوزه‌های اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی در هر دولتی آموزش است. به همین دلیل ما بر آن شدیم تا در شماره آتی خود به مسئله آموزش در ایران پردازیم.

از تمام دوستانی که علاقمند هستند دعوت می‌کنیم تا در موضوعات زیر یا هر موضوع مرتبط با آموزش مطالب خود را برای ما بفرستند. موضوعات عبارتند از:

کالایی‌سازی و خصوصی‌سازی نهاد آموزش عمومی و عالی

سطح کیفی محتوای درسی

توانایی علمی معلمان و اساتید

رخوت دانش آموزان و دانشجویان و موضوعات مرتبط دیگر.

محتوا می‌تواند در قالب متن تالیفی، ترجمه، عکس و کاریکاتور باشد. برای ارتباط و سوالات در مورد موضوع می‌توانید از کانال‌های زیر اقدام کنید:

ایمیل:

AtuSocialPolicy@Gmail.com

تماس و تلگرام:

۰۹۳۵۷۵۷۶۴۵۳

صفایی

۰۹۳۰۳۳۰۲۴۰۰

چمن‌زار

آدرس کانال:

@AtuSocialPolicy

نشریه سیاست‌گذاری اجتماعی در انتخاب و انتشار نوشته‌ها آزاد می‌باشد. محتوا با ذکر نام نویسنده اثر منتشر خواهد شد.

